

«عقلانیت جنایی»؛ محدودیت‌ها و چالش‌ها (با تأکید بر جرائم خشونت‌بار)*

- فرهاد الله‌وردی^۱
- علی مهرابی^۲

چکیده

نظریه انتخاب عقلانی در زمینه علوم جنایی که در این مقاله از آن به «عقلانیت جنایی» تعبیر می‌کنیم، به مثابه یک فراروایت، مسئله محاسبه‌گری را به تمامی بزهکاران تعمیم داده؛ به شکلی که همواره راهکار پیشگیری از وقوع جرم و پاسخ‌دهی مناسب به آن را افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم می‌داند. امروزه به علت بروز ناکارایی در رویکردهای مبتنی بر بازدارندگی، تردیدهای زیادی نسبت به پیش فرض بنیادین آن، یعنی نظریه انتخاب عقلانی نیز وارد شده است. با وجود این تردیدها به نظر می‌رسد که همچنان هسته مرکزی نظریه انتخاب عقلانی با منطبق قانون‌گذاری کیفری در بسیاری از نظام‌های حقوقی گره خورده و این نظریه است که سیاست‌های کنترل جرم را هدایت می‌کند.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۹.

۱. استادیار دانشگاه مازندران (farhad.allahverdi@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (mehrabilaw@yahoo.com).

ما در این نوشتار با رویکردی انتقادی، به دنبال توضیح محدودیت‌های نظریه انتخاب عقلانی در حوزه علوم جنایی بوده و برای انضمامی کردن بیشتر بحث بر جرائم خشونت‌بار تمرکز می‌کنیم. حوزه جرائم خشونت‌بار با وجود آنکه خود آماج اصلی سیاست و برنامه‌های برآمده از نظریه انتخاب عقلانی است، به خوبی می‌تواند محدودیت‌های این نظریه را بازنمایی کند. نتیجه نقد دقیق و همه‌جانبه «تلقی رایج» از نظریه انتخاب عقلانی، بازخوانی «سیاست‌های رایج کنترل جرم» است. در پرتو این نقد و درک محدودیت‌هاست که خوانش‌های جدید از این نظریه، امکان طرح می‌یابند.

واژگان کلیدی: انتخاب عقلانی، جرائم خشونت‌بار، حسابگری مجرمانه، بازدارندگی.

مقدمه

رویکرد «عقلانیت اقتصادی» (در اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک) توضیح می‌دهد که انسان‌ها موجودات هوشمندی‌اند که در راستای بیشینه‌سازی سود و کمینه‌سازی هزینه و ضرر خود، گزینه‌های مختلف را مطابق محاسبات منطقی «هزینه - فایده» بررسی کرده و سودمندترین آن‌ها را برمی‌گزینند. «عقلانیت نامحدود»^۱، «اراده نامحدود» و «منفعت‌طلبی نامحدود»، سه پیش‌فرض رویکرد اقتصاد کلاسیک است که «نظریه انتخاب عقلانی»^۲ در علوم جنایی آن را پذیرفته و تبیین خود از رفتارهای مجرمانه را بر اساس «فرض عقلانیت» سامان می‌دهد.^۳ از این رو می‌توان گفت که دست‌کم تلقی اولیه و رایج از این نظریه که مبتنی بر «حسابگری» مرتکب در فرایند ارتکاب جرم است، از حوزه اقتصاد وارد حوزه حقوق جنایی و جرم‌شناسی شده است.

1. Unbounded Rationality.

2. The Rational Choice Theory.

۳. البته باید توجه داشت که «نظریه انتخاب عقلانی» را نمی‌توان صرفاً یک نظریه در عرض سایر نظریه‌های حقوق کیفری دانست؛ چرا که بسیاری از نظریه‌های کیفری، خود بر اساس این نظریه صورت‌بندی شده‌اند.

ایده «عقلانیت جنایی»^۱ تاریخی بس طولانی دارد و می‌توان آن را در اندیشه‌های توماس هابز^۲ و کتاب معروف *لویاتان*^۳ (۱۶۵۱)، بکاریا^۴ و بنتام^۵ ردیابی کرد. با وجود این پیشینه نظری فربه، تبیین مشخص از رویکرد اقتصادی به جرم، مرهون تلاش‌های نظری گری بکر^۶ در مقاله معروف «جرم و مجازات: رهیافت اقتصادی»^۷ (Becker, 1968) است. کوهن و فِلسون (Cohen & Felson, 1979) نیز با «تئوری فعالیت‌های روزمره»^۸ خود به نوعی به این نظریه ارجاع می‌دهند. مقاله معروف ریچارد پازنر^۹ که در سال ۱۹۸۵ تحت عنوان «نظریه اقتصادی حقوق کیفری»^{۱۰} منتشر شد، یکی دیگر از نقاط عطف در تحولات نظریه «عقلانیت جنایی» است. با وجود این کارهای مهم، می‌توان گفت که صورت‌بندی دقیق از ایده عقلانیت جنایی و طرح آن به عنوان (کلان) نظریه‌ای منسجم در گفتمان علوم جنایی توسط کورنیش و کلارک^{۱۱} صورت گرفت. این مقاله به دنبال تبیین دیدگاه‌های کلاسیک و متأخر درباره این نظریه و توضیح ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های نظری و تحولات مفهومی آن نیست، بلکه با رویکردی انتقادی (برای بررسی بیشتر در این باره رک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷) به سراغ خوانش رایج از این نظریه می‌رود.

نظریه انتخاب عقلانی فرض می‌گیرد که در یک نظام اجتماعی، همه ما -از جمله جنایتکاران- به شیوه‌های عقلایی فکر کرده و رفتارهای غیر عقلانی را تنها می‌توان بر اساس دلایل غیر طبیعی توضیح داد (Presdee, 2001: 151). این نظریه پیش‌بینی می‌کند

1. Criminal Rationality.
2. Hobbes.
3. Leviathan.
4. Beccaria.
5. Bentham.
6. Gary Stanley Becker.
7. Crime and Punishment: An Economic Approach.
8. Routine Activity Approach.
9. Richard Posner.
10. An Economic Theory of the Criminal Law.
11. Cornish & Clarke.

که مجرمان بالقوه، اطلاعات مربوط به خطرات و مزایای ارتکاب جرم را گردآوری و آن‌ها را مطابق روش محاسباتی «فایده مورد انتظار»، ترکیب و تجزیه و تحلیل می‌کنند. این محاسبه‌گری بزهکاران برای ارتکاب جرم را می‌توان به «عقلانیت مجرمانه» تعبیر کرد؛ چرا که تصمیمات گرفته‌شده بر مبنای تحلیل هزینه - فایده دست کم از نظر مرتکبان آن عاقلانه و منطقی تلقی می‌شود.

اگر تقریر پیش گفته از نظریه انتخاب عقلانی را به عنوان تلقی رایج از آن بپذیریم، به نظر می‌رسد که این تلقی با وجود رواج و عمق و نفوذ آن، با محدودیت‌ها و چالش‌های بسیاری مواجه است. این نظریه در قرائت سنتی‌اش، مفهوم عقلانیت را به عقلانیت اقتصادی فرو می‌کاهد؛ به این معنا که کنشگر، رفتاری را انتخاب می‌کند که حداکثر نفع را برای او به همراه داشته باشد. علت این امر را می‌توان به فرو کاستن مجرم به انسان اقتصادی محاسبه‌گر و به حاشیه بردن نقش دیگر عوامل مؤثر در ارتکاب رفتارهای مجرمانه بازگرداند. این تقلیل‌گرایی باعث شده است که بعضی از رویکردهای جدید در جرم‌شناسی مانند «جرم‌شناسی فرهنگی»^۱ اساساً در اعتبار نظریه انتخاب عقلانی در تبیین رفتارهای مجرمانه تردید کرده و آن را به عنوان یک «فراروایت»^۲ که به دنبال توضیح یکسان رفتارهای مجرمانه است نقد کنند (Ferrell & Sanders, 1995; Hayward, 2004). به نظر می‌رسد هر چه رفتارهای مجرمانه به حوزه احساسات و هیجانات فردی نزدیک‌تر باشد و یا تأثیرپذیری بیشتری از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد، ذهن و قوای شناختی انسان در انتخاب یا عدم انتخاب این رفتارها با خطاهای منطقی بیشتری مواجه شده و از عقلانیت به معنای متعارف آن فاصله می‌گیرد.

به نظر ما «جرائم خشونت‌بار» نمونه مهمی است که به خوبی می‌تواند محدودیت‌ها و چالش‌های فراروایت انتخاب عقلانی را توضیح دهد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین بنیان‌های اتخاذ رویکردهای سختگیرانه و سرکوبگر در جرائم خشونت‌بار، نظریه انتخاب عقلانی است. این گونه از جرائم از منظر رسانه‌ها «ارزش خبری» بالایی دارند و معمولاً

1. Cultural Criminology.
2. Metanarrative.

به صورت اغراق آمیز بازنمایی می‌شوند. این نحوه بازنمایی، به بستری برای نفوذ و پیشبرد ابزارهای سزاگرایانه و سرکوب از سوی نهادهای رسمی به بهانه تأمین نظم و امنیت تبدیل شده است.^۱

در این ابتکار عمل‌های سرکوبگرانه که معمولاً با استناد به «بازدارندگی» وارد گفتار سیاست جنایی می‌شوند، کلمات کلیدی، «مجرمان خطرناک»، «توان‌گیری»، «امنیت جامعه» و «بزه‌دیدگان بالقوه» است. در واقع، گفتمان حاکم بر سیاست‌های کنترل جرم، نوعی گفتمان «جنگ با جرم»، «طرد» و «دیگری‌سازی» است (برای بررسی بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۹۲-۱۳۹۱).

نقد این گفتمان و سیاست‌های کنترل جرم برآمده از آن، از منظرهای متفاوتی ممکن است. نقطه عزیمت ما، نقد «عقلانیت جنایی» به عنوان یکی از (مهم‌ترین) بنیان‌های نظری این سیاست‌هاست. اگر مقاله بتواند نشان دهد که خوانش رایج از نظریه انتخاب عقلانی با تناقض‌ها و کاستی‌های مهمی مواجه است، دیگر نمی‌توان از سیاست‌ها و برنامه‌های برآمده از آن در کنترل جرائم (خشونت‌بار) دفاع کرد. همین‌جا باید توضیح داد که این گفته به آن معنا نیست که «سیاست‌های کنترل جرم» لزوماً از درون نظریه‌های جرم‌شناسی به دست می‌آیند. تلقی رابطه‌ای خطی و یک‌سویه میان «نظریه» و «سیاست»^۲ تلقی‌ای به غایت ساده‌انگارانه است. متغیرهای بسیاری مانند «تفسیرهای ایدئولوژیک»، «ملاحظات اقتصاد سیاسی» و «رژیم‌های بازنمایی رسانه‌ای» که می‌توان آن‌ها را در اصطلاح «مناسبات قدرت» خلاصه کرد، بر سوگیری و شکل‌دهی به سیاست‌های کنترل جرم مؤثرند. حتی بحث را می‌توان پیشتر برد و با میانجی کارهای کسانی مانند فوکو^۳ نشان داد که چگونه «سیاست»‌ها، «نظریه»‌های خاص خود را در حوزه کنترل جرم تولید می‌کنند. مسئله این نوشته، بررسی رابطه دیالکتیک و پیچیده میان قدرت - نظریه از منظر «جامعه‌شناسی کیفری» و یا «فلسفه

۱. سایمون از این مفهوم با عنوان حکمرانی از طریق جرم یا به بهانه جرم (Governing through crime) تعبیر می‌کند.

2. Theory→Policy.

3. Foucault.

مجازات» نیست، بلکه از موضعی مشخص به دنبال تحلیل محدودیت‌ها و چالش‌های نظریه انتخاب عقلانی است. این تحلیل انتقادی بیش از هر چیز دیگری وامدار بینش‌های برآمده از «جرم‌شناسی انتقادی - فرهنگی» است و به لحاظ روش‌شناسانه نیز به آنچه روش «نقد درون‌ماندگار»^۱ خوانده می‌شود، پایبند است. ما در این مقاله متغیرهای مختلف و متعدد تأثیرگذار بر سیاست‌های کنترل جرم را به کناری گذاشته و صرفاً بر «نظریه انتخاب عقلانی» تمرکز کرده و نشان می‌دهیم که (خوانش رایج از) این نظریه با چه تناقض‌ها و پیامدهایی مواجه است.

برای دستیابی به هدف پیش‌گفته، مقاله در دو بخش تنظیم شده است؛ در بخش اول به صورت انضمامی به بررسی محدودیت‌های نظریه «عقلانیت جنایی» در زمینه تبیین جرائم خشونت‌بار می‌پردازیم و در بخش دوم با تمرکز بر چالش‌های نظری و عملی برآمده از این نظریه، ابتدا استدلال می‌کنیم که خوانش رایج از نظریه «انتخاب عقلانی» با معضلات روش‌شناختی متعددی روبه‌روست، همین‌طور سعی خواهیم کرد با استفاده از آموزه‌های متأخر اقتصاد رفتاری، خوانش قابل‌دفاع‌تری از نظریه به دست دهیم، سپس نشان خواهیم داد که تجرد بر خوانش رایج از این نظریه می‌تواند حاوی چه دلالت‌های سیاستی مهمی در حوزه کنترل جرم باشد.

۱. «نقد درون‌ماندگار» برابر نهاده نسبتاً جاافتاده‌ای است که مترجمان اصلی حوزه نظریه انتقادی، برای اصطلاح «immanent critique» استفاده می‌کنند. اگر هدف نظریه انتقادی را سنجش شکاف میان «ایده و واقعیت» بدانیم که با «ایدئولوژی» پر شده است، روش این سنجش نقد درون‌ماندگار است. از نظر هورکهایمر (Horkheimer) این نقد امر موجود را در متن تاریخی آن قرار داده تا از نسبت میان این متن تاریخی و ادعاهای مفهومی انتقاد کند. نقد درون‌ماندگار، هیچ عنصری را از بیرون برای نقد وارد نمی‌کند، بلکه خود موضوع را تا آنجا پیش می‌برد تا تناقضات درونی آن آشکار شود. این مقاله عمیقاً با این گفته والتر بنیامین (Walter Benjamin) هم‌دلی دارد که روش واقعی استقراء بر خلاف آنچه پوزیتیویست‌ها مدعی آن هستند، قرار دادن مفهومی خاص‌تر ذیل مفهومی عام‌تر نیست. بلکه واریاسی امر کلی در درون امر انضمامی است؛ زیرا به قول بنیامین، هر امر اجتماعی نمایانگر تناقضات امر کلی است. وظیفه نظریه انتقادی غور و تفحص در «امر انضمامی» از ابعاد گوناگون است تا بتواند میانجی‌های میان امر انضمامی و کلیت متناقض را کشف کند (برای بررسی بیشتر ر. ک: هورکهایمر و آدرنو، ۱۳۸۴). بنابراین ما در این نوشته به دنبال آن هستیم که ایده عقلانیت جنایی را در حوزه خاصی از جرائم خشونت‌بار بررسی کرده و در پرتو این بررسی، تناقضات این ایده کلی را که ممکن است نادیده گرفته شود، بر آفتاب بیفکنیم.

۱. محدودیت‌های «عقلانیت جنایی»

با توجه به ویژگی‌های جرائم خشونت‌بار، (خوانش‌های رایج از) نظریه انتخاب عقلانی در تبیین این دسته از جرائم با کاستی‌های متعددی مواجه است. تحلیل‌های مبتنی بر هزینه و فایده نمی‌توانند پیچیدگی این دسته از جرائم و متغیرهای «غیر عقلانی» تأثیرگذار در این فرایند را توضیح دهند. چرا که تصمیم‌گیری افراد تابع متغیرهای مختلفی است که بخش قابل توجهی از این متغیرها غیر ارادی و خارج از کنترل افراد است. به نظر می‌رسد که با وام‌گیری از هربرت سایمون^۱ می‌توان ناتوانی و محدودیت‌های «نظریه انتخاب عقلانی» را در دو عنوان «محدودیت درونی» و «محدودیت بیرونی» دسته‌بندی کرد. در ادامه این محدودیت‌ها را با تأکید بر جرائم خشونت‌بار توضیح خواهیم داد.

۱-۱. محدودیت‌های درونی

منظور از محدودیت‌های درونی نظریه انتخاب عقلانی اشاره به عواملی است که ریشه در ساختارهای جسمی و روانی افراد دارد. پژوهش‌های زیست‌شناسی و «رویکرد پردازش اطلاعات»^۲ در زمینه روان‌شناسی با بررسی شاخصه‌های زیستی - روانی مؤثر در ارتکاب جرم نشان می‌دهد که عقلانیت انسان با محدودیت‌های جدی همراه است.

۱-۱-۱. عوامل زیستی - روانی

وضعیت زیست‌شناختی بدن همواره از دو دسته عوامل با منشأ داخلی و خارجی تأثیر می‌پذیرد. از جمله عوامل داخلی می‌توان از ساختار ژنتیکی، تغییرات هورمونی،^۳

1. Herbert Simon.

2. Information Processing Approach.

۳. اثر تغییرات هورمونی بر پرخاشگری و خشونت به عنوان وضعیتی زیست‌شناختی، در پژوهش‌ها با شدت و ضعف تأیید شده است (برای نمونه در منابع لاتین ر. ک: (Raine, 1993; Booth & Osgood, 1993). گفته شده است که هورمون تستوسترون، پرخاشگری [و خشونت] را تسهیل می‌کند؛ در حالی که [هورمون] کورتیزول - که با ترس و اضطراب ارتباط دارد - به عنوان مانع عمل می‌کند. بنابراین پرخاشگری [و خشونت] به نسبت تستوسترون به کورتیزول و نه تستوسترون به تنهایی، بستگی دارد. هورمون سروتونین نیز - همان طور که گفته شد - از تکانه‌های خشونت‌آمیز جلوگیری می‌کند. بنابراین [احتمال] پرخاشگری [و خشونت]

اختلالات سیستم عصبی^۱ و وجود برخی حساسیت‌ها (آلرژی) نام برد و از طرف دیگر رژیم غذایی، کاهش سطح قند خون^۲ (Raine, 1993: 209)، مصرف الکل و مواد مخدر و حتی قرار گرفتن در معرض آلودگی‌های محیطی و تغییرات دمایی^۳ را می‌توان از جمله عوامل دارای منشأ خارجی دانست که بر ساختار بیولوژیکی بدن و ارتکاب جرائم خشونت‌بار تأثیرگذارند. اختلالات و نابسامانی در وضعیت فیزیولوژیک بدن به طور مستقیم وضعیت روانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بسیاری از بیماری‌های عصب - روان‌شناختی^۴ همانند ناهنجاری بیش‌فعالی - کمبود توجه (ADHD)، اختلال دوقطبی (افسردگی - شیدایی)، اسکیزوفرنی، اختلالات رفتاری^۵ و اختلال انفجاری

→ تکانشی زمانی بیشتر است که سطح تستوسترون بالا باشد و کورتیزول و سروتونین پایین باشند (کالات، ۱۳۹۶: ۵۰۵). با این حال، باید توجه داشت که متغیرهای بیولوژیک در بسیاری از موارد به عنوان تسهیل‌کننده‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که در کنار شاخصه‌های اثرگذار دیگر، زمینه را برای ارتکاب خشونت فراهم می‌کنند. به بیان دقیق‌تر، با تفاوت گذاشتن میان مطالعات مبتنی بر همبستگی (Correlation) با مطالعات مبتنی بر علیت (Causation) می‌توان گفت که مثلاً افزایش سطح هورمون تستوسترون «همبسته» با ارتکاب جرائم خشونت‌بار است و نه لزوماً «علت» آن. از این رو ما در این نوشته به دنبال آن نیستیم که برای نقد اسطوره «عقلانیت جنایی»، به اسطوره «لمبروزویی» ارتکاب جرم دامن بزیم؛ بلکه صرفاً بر این نکته تأکید می‌کنیم که نظریه‌های مدرن زیست - عصب‌شناختی در حوزه تبیین جرم، داده‌های تجربی مهمی را در اختیار می‌گذارد که نتیجه آن بازاندیشی جدی در فرض عقلانیت نامحدود جنایی است.

۱. برخی تغییرات و اختلالات هورمونی از طریق ایجاد نابسامانی و اختلال در فرایند انتقال پیام‌های عصبی در ارتکاب پرخاشگری و خشونت تأثیرگذارند. «انتقال‌دهنده‌های عصبی (neurotransmitters) مواد شیمیایی تولیدشده در مغز هستند که به عنوان میانجی در انتقال پیام‌های عصبی نقش فعالی دارند. هورمون «سروتونین» (serotonin) از مهم‌ترین انتقال‌دهنده‌ها و تعدیل‌کننده‌های عصبی است که در خلق‌وخو، احساسات و ادراک دخالت دارد. مقدار زیادی از این هورمون در «لوب پیشانی» مغز وجود دارد. شواهد و پژوهش‌های آدریان رین (Adrian Rain) نشان می‌دهند که سطوح پایین این هورمون می‌تواند منجر به افسردگی و گرایش به پرخاشگری و خشونت شود (Bartol, 2014: 74).

2. Hypoglycemia.

۳. جان بارگ (John Bargh) و ویلیامز (Lawrence Williams) در پژوهشی مشترک، «تأثیر دمای محیطی بر تصمیم‌گیری» را بررسی کردند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده هر چه دمای محیط بیشتر باشد، ریسک‌پذیری افراد بیشتر شده و تصمیمات پرخطر از سوی آن‌ها به شکل آسان‌تری گرفته می‌شود (به نقل از: رضائیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۴).

4. Neuropsychological.

5. Conduct Disorder.

خورده و به صورت مستقل عمل نمی‌کند. احساسات و عواطف بخشی مهم و جدایی‌ناپذیر از ذهن انسان را تشکیل می‌دهد و توانایی‌های استدلال، شناخت، ادراکات و آگاهی ما به شرایط عاطفی که در آن قرار داریم، بسیار وابسته است. بر این اساس، تصمیمات افراد در ارتکاب بعضی از جرائم را می‌توان تا حدود بسیاری متأثر از احساسات درونی آن‌ها دانست (Elffers, 2017: 10). این احساسات را به دو بخش پیش‌بینی شده و آنی تقسیم‌بندی کرده‌اند که هر کدام از آن‌ها می‌تواند تصمیم‌گیری افراد را به نحوی تحت تأثیر قرار دهد.^۱

کالینز^۲ ضعف مهم نظریه‌های انتخاب عقلانی را غفلت آن‌ها از عواطف و احساسات می‌داند. بسیاری از چیزهایی را که مردم می‌خواهند و محرک آن‌هاست، نمی‌توان بر اساس مقیاس‌های رایج سنجش نمود؛ چون اصلاً مادی نیستند. به نظر وی، باید عواطف را بیش از پاداش‌های مادی، نیروی اولیه محرک کنش‌های انسانی دانست. آنچه را که وی انرژی عاطفی می‌نامد، می‌توان به صورت پیوستاری از اطمینان، اشتیاق و خوشبختی گرفته تا افسردگی و اندوه در نظر گرفت. بنابراین اهداف مادی را باید تنها یکی از مواردی دانست که مردم برای حفظ یا افزایش میزان انرژی عاطفی خود دنبال می‌کنند و نه چیزی که در تبیین انگیزه‌ها و رفتارها لزوماً به عنوان اصل اولیه در نظر گرفته می‌شود (به نقل از: مقدس و اسلام، ۱۳۸۵: ۲۰۳). بنابراین نظریه انتخاب عقلانی در توضیح رفتارهای مجرمانه‌ای که تأثیرپذیری بیشتری از عواطف و احساسات دارند، با محدودیت‌های بیشتری مواجه است.

دیدگاه‌ها و ارزیابی‌ها، غالباً جرائم خشونت‌بار را غیر معقول، احساسی و بدون برنامه‌ریزی قبلی دانسته و برای انتخاب عقلانی در این جرائم نقش ویژه‌ای قائل نیستند؛ زیرا تصمیم‌گیری فرد و گزینش اعمال خشونت بدین معنا نیست که فرد خارج از آن اوضاع و احوال نیز همواره همان تصمیم را اتخاذ می‌کند. گاهی اوقات ممکن است به

۱. برای مثال، احساسات و عواطف می‌تواند بر نحوه فراخوانی اطلاعات ذخیره‌شده در ذهن تأثیر بگذارد؛ زیرا دسترسی به خاطرات مربوط به رویداد خاصی که فرد در آن قرار دارد، به واسطه حاکمیت احساس مشابه، آسان‌تر شکل می‌گیرد؛ در حالی که یادآوری اطلاعات دیگر دشوارتر است.

2. Randall Collins.

دلیل تحریکات شدید احساسی در لحظه ارتکاب جرم، بزهکاران کنترل رفتاری خود را از دست بدهند. در این مواقع ملاحظات عقلانی - اگر نگوئیم که کاملاً به حاشیه رانده می‌شوند- دست کم اهمیت کمتری پیدا می‌کنند. از این رو گفته شده است که سنجش عقلانی هزینه‌ها و منافع صرفاً بر تصمیمات (کنشگران) بازار مالی^۱ قابل انطباق است (Loughran et al., 2016: 87). با پذیرش سخن پیش گفته، به سادگی نمی‌توان نظریه انتخاب عقلانی را برای تبیین جرائم خشونت‌بار به کار بست. مرور پرونده‌های جنایی نشان می‌دهد که بسیاری از مجرمان در لحظه وقوع جرم، تحت تأثیر رفتارهای هیجانی قرار داشته‌اند.^۲ پدیده «قتل‌های بی‌معنا یا ابلهانه»^۳ به خوبی مسئله پیش گفته را بازنمایی می‌کند.^۴

۱-۱-۳. سوگیری‌ها و تحریفات شناختی

از میان انواع تقسیم‌بندی‌ها و اصطلاحات حوزه «خطاهای شناختی»، دو اصطلاح «سوگیری‌های شناختی»^۵ و «تحریفات شناختی»^۶ را می‌توان رایج‌تر از بقیه دانست.

1. Financial Market Decisions.

۲. برای نمونه، موارد زیر قابل ذکر است: رئیس کل دادگستری گلستان در گفتگوی ویژه خبری سیمای مرکز گلستان، به موضوع افزایش قتل اشاره می‌کند که: هیچ یک از قتل‌هایی که امسال در استان رخ داد، با برنامه‌ریزی قبلی نبود و قاتلان می‌گویند که آنی مرتکب قتل شده‌اند. وی پایان آمدن آستانه تحمل افراد را زنگ خطر جدی عنوان کرد و از افراد و نهادهای تأثیرگذار در جامعه خواست که در این باره چاره‌اندیشی کنند (ر.ک: <<https://www.yjc.ir/00QBWF>>).

3. Senseless Murder.

۴. بررسی رسانه‌های رسمی کشور نشان می‌دهد قتل‌هایی رخ داده است که انگیزه‌های آن‌ها به لحاظ مالی، به شکل حیرت‌آوری کم‌ارزش و کم‌اهمیت بوده است. یکی از ارزان‌ترین قتل‌هایی که در سال‌های اخیر در ایران رخ داد، دعوی دو مسافر و یک راننده تاکسی بر سر کم بودن مبلغ کرایه بود. راننده تاکسی با دو مسافر خود در منطقه پردیس بومهن به دلیل نداشتن یا نپرداختن ۵۰۰ تومان از مبلغ توافق شده قیمت کرایه درگیر شد. نتیجه درگیری خشونت‌بار ۵۰۰ تومانی این سه نفر به قتل راننده ختم شد. در مورد دیگر در مردادماه سال ۱۳۹۱، دو دوست تهرانی در یک باشگاه بدن‌سازی بر سر پرداخت هزینه ۱۵۰۰ تومانی خوراکی که از بوفه خریده بودند، باهم درگیر شدند و در نهایت یکی از آن‌ها با ضربه‌های پیچ‌گوشتی دیگری به قتل رسید (ر.ک: <<https://www.tabnak.ir/fa/news/330110>>).

۵. «Cognitive Biases». مفهوم سوگیری شناختی نخستین بار توسط آموس تورسکی و دانیل کاهنمان (۱۹۷۴) برای توصیف خطاهای ناخودآگاه و قابل پیش‌بینی در ذهن که بر تصمیمات و قضاوت‌های افراد تأثیر می‌گذارند، به کار رفت.

6. Cognitive Distortions.

پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهند که مرتکبان جرائم خشونت‌بار، اطلاعات را به شیوه غیر متعارف درک و تفسیر کرده و در برداشت‌های خود از رفتارهای دیگران (سوگیری‌های شناختی دشمن‌انگارانه)^۱ دارند (Dodge & Coie, 1987; James & Seager, 2006).

واقعیت این است که بسیاری از افراد درباره دیگران تا حدودی بر اساس تأثیری که از کاریزما، زبان بدن یا حتی نوع لباس پوشیدن آن‌ها دریافت می‌دارند، قضاوت می‌کنند (رضائیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۴).

این سوگیری‌ها سبب می‌شوند که افراد تعاملات اجتماعی خودشان را به شیوه‌ای غیر واقعی و منفی‌انگارانه تفسیر کنند. به تعبیر کاهنمان^۲ و تورسکی^۳ قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌های غیر قطعی، ریشه در «قوای اکتشافی و یابنده‌گرا»^۴ و سوگیری‌های افراد دارد.^۵

دست کشیدن فرد از باورهایی که مدت‌ها بر ذهن او حاکم بوده، بسیار دشوار است. همین امر سبب می‌شود که گاهی سوگیری‌های شناختی نه نسبت به دیگران بلکه نسبت به افکار و باورهای شخصی شکل بگیرد؛ به این صورت که فرد در رویارویی با اطلاعات و حقایقی که در تضاد با عقاید و باورهایش می‌باشد، از پذیرش آن‌ها سر باز زده و اطلاعات را به شکل سوگیرانه به نفع خودش تفسیر می‌کند.

1. Hostile Attributional Biases.

2. Daniel Kahneman.

3. Amos Tversky.

۴. «Heuristic devices». در ادبیات رسمی پژوهشی (حوزه روان‌شناسی و اقتصاد رفتاری) معادل رایج برای اصطلاح Heuristic واژه «اکتشافی» است. با این حال، فرهنگ علوم انسانی آشوری ذیل واژه Heuristic معادل «یابنده‌گرا» را برگزیده است (آشوری، ۱۳۹۷). این واژه «ابتکار عمل»‌هایی را توصیف می‌کند که به جای استفاده از مدل‌های پیچیده تصمیم‌گیری، اغلب از تجربیات گذشته و قواعد سرانگشتی (rules of thumb) بهره می‌برد. براینکه این ابتکار عمل‌های اکتشافی و یابنده‌گرا، بروز «توجه و عقلانیت محدود» در اندیشه و رفتار است. وقتی از توجه حرف می‌زنیم، به محدود بودن ظرفیت پردازش اطلاعات در مغز و رویه‌های شناختی به کار گرفته‌شده در مغز برای استفاده بهینه از این امکانات محدود اشاره می‌کنیم.

۵. اغلب ما انسان‌ها بر پایه تجربه‌های شخصی، درباره اموری هم که هنوز تجربه نکرده‌ایم پیش‌داوری می‌کنیم که شاید اشتباه باشند (برای بررسی بیشتر در منابع خارجی ر.ک: Tversky & Kahneman, 1974؛ برای بررسی بیشتر در نوشتگان فارسی ر.ک: کانمن، ۱۳۹۷).

این سوگیری‌های متعصبانه منجر به این می‌شود که باورها و عقاید خود را همواره درست ببیند.

«سوگیری بیش‌اطمینانی»^۱ را نیز می‌توان به عنوان نوع دیگری از «رفتارهای خلاف قاعده»^۲ در نظر گرفت که در آن فرد توانایی‌های خود را بیش از حد ارزیابی می‌کند. این سطح از بیش‌اطمینانی و اعتماد به نفس کاذب می‌تواند منجر به افزایش سوءرفتار به میزانی فراتر از پیش‌فرض‌های عقلانیت کلاسیک شود که در آن هزینه‌ها و خطرات ارتکاب جرم با دقت مورد سنجش قرار می‌گیرند.

امروزه «تحریفات شناختی» و الگوهای فکری ناهنجار مختلف شناسایی شده‌اند که گفته می‌شود نقش مهمی در نحوه ارزیابی افراد دارند و در موقعیت‌های مواجهه^۳ و یا درگیری^۴ تأثیرگذارند. شناخت تحریف‌شده و الگوهای فکری ناهنجار در واقع افکار و باورهای غیر منطقی هستند که ما به شکل ناخودآگاه در طول زمان آن‌ها را تقویت می‌کنیم (Brookman & Wright, 2017: 6).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از مرتکبان جرائم خشونت‌بار، دارای سوگیری‌های شناختی و اختلالات شناختی تحریف‌شده هستند؛ به شکلی که اعمال خشونت را به عنوان راه حل اولیه و طبیعی برای مقابله با مشکلات و اختلافات می‌دانند.

ریچارد فِلسون^۵ در کارهای اولیه خود (۲۰۱۲) توضیح می‌دهد که خشونت نیز موضوع انتخاب است و مرتکب رفتارهای خشونت‌بار از انجام این رفتارها اهداف

۱. «Overconfidence Bias». سوگیری بیش‌اطمینانی معطوف به مهارت‌های شخصی است و نباید آن را با «سوگیری خوش‌بینی» (Optimism Bias) اشتباه گرفت؛ چرا که «سوگیری خوش‌بینی» بر خلاف «سوگیری بیش‌اطمینانی»، معطوف به پدیده‌های خارج از کنترل شخص است.

۲. «Behavioral Anomalies». به نظر می‌رسد که در زمینه علوم جنایی به جای آنکه این رفتارهای خلاف قاعده را به عنوان اشتباهات روش شناختی رد کنیم، بهتر است که به دنبال راهکارهایی باشیم تا بتوانیم از این «رویه‌های اکتشافی»، «سوگیری‌های شناختی» و «میان‌برهای ذهنی» به عنوان اهرمی برای کاهش بزهکاری استفاده کنیم (Pickett, 2018).

3. Confrontation.
4. Conflict.
5. Richard Felson.

مشخصی را دنبال می‌کند.^۱ با وجود این، او در کارهای بعدی خود (۲۰۱۴) به دقت نشان می‌دهد که بسیاری از جرائم خشونت‌بار با بی‌توجهی و غفلت نسبت به پیامدهای آن صورت می‌گیرند.

هدف فلسون در کارهای متأخر خود، دستیابی به الگوهای ذهنی و شناختی مرتکبان جرائم خشونت‌بار بوده است؛ چرا که در زمینه روان‌شناسی بسیاری از صاحب‌نظران بر رابطه مستقیم میان اختلالات شناختی و جرائم خشونت‌بار تأکید کرده‌اند. پژوهش‌های صورت گرفته نیز نشان می‌دهد که میان اختلالات و محدودیت‌های شناختی و جرائم خشونت‌بار رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد (Siegel, 2018)؛ به این معنا که بسیاری از رفتارهای خشونت‌بار بیش از آنکه از انتخاب عقلانی ناشی شوند، همبسته با نوعی از اختلالات شناختی هستند.

نظریه‌ای که دیدگاه پیش‌گفته را پشتیبانی می‌کند، «نظریه ضمنی»^۲ است. این نظریه به عقاید و باورهای ذهنی افراد می‌پردازد که بر تفکرات و رفتارهای بعدی آن‌ها نیز تأثیرگذار است و از آن جهت ضمنی نامیده می‌شوند که معمولاً به صورت ناخودآگاه شکل گرفته و تقویت می‌شوند (Ward, 2000: 495).

برای بررسی تئوری‌های ضمنی، گروهی از پژوهشگران نیوزیلندی طی مصاحبه‌هایی با مرتکبان جرائم خشونت‌بار که تحت برنامه‌های بازپروری بودند، به تجزیه و تحلیل فرایند ارتکاب این جرائم پرداختند. نتیجه پژوهش‌های صورت گرفته توسط این گروه از پژوهشگران نشان داد که افراد مورد مطالعه در این چهار گروه قابل دسته‌بندی هستند:

۱. او این اهداف مشخص را این گونه صورت‌بندی کرده است: ۱- کنترل: فرد خشن ممکن است بخواهد رفتار وزندگی قربانی خود را کنترل کند. ۲- مجازات و تلافی: فرد ممکن است برای رسیدگی به شکایات خود بخواهد فردی را بدون درخواست از پلیس و یا استفاده از سیستم قضایی شخصاً مجازات کند. به بیان دیگر در این شیوه، شخص خود را مجری قانون می‌داند. ۳- بازدارندگی: مهاجم ممکن است بخواهد کسی را از تکرار اقداماتی که خصمانه یا تحریک‌آمیز می‌داند، منصرف کند. ۴- شهرت: اعمال حمله و خشونت ممکن است با انگیزه افزایش اعتبار و ایجاد اهمیت بیشتر شخص در نظر دیگران باشد (Siegel, 2018: 113).

۲. «Implicit Theory». برای اشاره به مفهوم این نظریه اصطلاحات مختلفی مانند Lay Theories، Folk Psychological Theories و Intuitive Theories استفاده شده است، اما رایج‌ترین آن‌ها همین اصطلاح «تئوری ضمنی» است.

۱- منازعه‌کنندگان،^۱ ۲- افرادی که خودشان را معیار قانون می‌دانستند، ۳- عادی‌سازان خشونت و ۴- گروهی که خودشان را غیر قابل مهار می‌پنداشتند. بیشترین فراوانی به ترتیب مربوط به منازعه‌کنندگان با ۵۷ درصد، عادی‌انگاران خشونت با ۴۶ درصد، گروهی که خود را معیار قانون می‌دانستند با ۳۹ درصد و کمترین فراوانی با ۱۲ درصد مربوط به افرادی بود که خودشان را غیر قابل مهار می‌پنداشتند (Brookman & Wright, 2017: 5).

پژوهش‌هایی از این دست به روشنی نشان می‌دهند که چگونه باورها و سوگیری‌های روانی با برساختن تصویری که افراد از خود دارند، بر فرایند تصمیم‌گیری افراد در ارتکاب جرائم خشونت‌بار تأثیر می‌گذارند.

اختلال «سوگیری ذهنی ضمنی»^۲ نشان می‌دهد که یک پدیده می‌تواند در ذهن افراد مختلف به صورت‌هایی متفاوت و گاه متضاد شکل بگیرد که این تضاد می‌تواند تا حدودی ناشی از جهان‌بینی و فهم متفاوت افراد از پدیده‌ها باشد.

۲-۱. محدودیت‌های بیرونی

اگرچه ساختارهای زیستی و روانی ممکن است از طریق ایجاد اختلالات فکری و حسی در شکل‌گیری رفتار جنایی نقش داشته باشد، اما این محتمل‌تر است که رفتارهای خشونت‌آمیز و ضد اجتماعی تحت تأثیر یک سری تعاملات پیچیده فردی و اجتماعی باشد (Bartol, 2014: 78). بنابراین لازم است که ساختارها و موقعیت‌های اجتماعی که در آن جرائم خشونت‌بار رخ می‌دهند و همچنین عوامل موقعیتی که خشونت‌ها را تسهیل یا منع می‌کنند، در نظر گرفته شوند.

۱-۲-۱. جنبه‌های خرده‌فرهنگی جرائم خشونت‌بار

تحلیل جرائم خشونت‌بار بر اساس خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه در سنت جرم‌شناسی

۱. این منازعات گاهی دارای ماهیت کنشی (Self-Enhancement) در جهت اهدافی همچون شهرت افزایی و گاهی دارای ماهیت واکنشی و دفاعی (Self-Preservation) هستند. در حالت کنشی فرد از آسیب زدن به دیگری لذت می‌برد و در حالت واکنشی، با اجتناب ورزیدن از پیامدهای ناخوشایند خشونت دیگران علیه خود، در پی خنثی کردن آن برمی‌آید.

2. Implicit Bias.

فرهنگی سابقه طولانی دارد. خرده فرهنگ مجرمانه، مجموعه‌ای از «زبان مجرمانه»،^۱ «نمود»،^۲ «نمایش^۳ و زیبایی‌شناسی»^۴ است. این موارد، مخزنی فشرده از معانی را برمی‌سازد که این معانی، افراد عضو این خرده فرهنگ را بازنمایی می‌کند (فرجیها و الله‌وردی، ۱۳۹۳: ۸۸). افراد در پرتو این فرهنگ به رفتار خود معنا می‌دهند. ویژگی اساسی خرده فرهنگ مجرمانه، ساختار ارزشی حاکم بر آن است که جلوه متضادی از هنجارهای قانونی پذیرفته شده توسط جامعه را به نمایش می‌گذارد (Sykes & Matza, 1957: 664). پایبندی به ارزش‌های خرده فرهنگ مجرمانه باعث می‌شود که دیگر نتوان تصمیمات افراد متعلق به آن را با نظریه انتخاب عقلانی تبیین نمود؛ چرا که عضویت در این خرده فرهنگ‌ها و قرار گرفتن در کنار همسالان معمولاً با کاهش ادراک ریسک ارتکاب جرم همراه است. این کاهش ریسک، حل معادله هزینه و فایده را برای فرد بسیار آسان خواهد کرد.

گاهی خشونت از دیدگاه مرتکب به عنوان یک واکنش قابل قبول و منطقی تعریف می‌شود؛ در حالی که در تعریف دیگران غیر قابل قبول، غیر منطقی و بی‌معناست (Presdee, 2001: 152). شاید بتوان گفت که امروزه انتخاب «خشن بودن»، استفاده از «خشونت»، لذت بردن از «خشونت» و تماشای آن در میان گروهی از افراد جامعه نفوذ پیدا کرده است. در خرده فرهنگ‌های مجرمانه، جرائم خشونت‌بار از جذابیت و «زیبایی‌شناسی مشترکی» برخوردار است. در این خرده فرهنگ‌ها اعضا در جهت حفظ و ارتقای جایگاه خود در سلسله‌مراتب گروهی و همچنین اثبات پایبندی‌شان به ارزش‌های آن معمولاً دست به ارتکاب جرائمی همچون سرقت، قتل، ضرب و جرح، تجاوز، تخریب و... می‌زنند.

آلبرت کوهن^۵ (Cohen, 1955) در کتاب *پسران بزهکار*^۶ به خوبی توضیح می‌دهد

1. Argot.
2. Appearance.
3. Presentation.
4. Aesthetics.
5. Albert Cohen.
6. Boy delincuanse.

که رفتارهای مجرمانه جوانان و نوجوانان بر خلاف اغلب جرم‌های بزرگسالان هیچ گونه هدف مفید (عقلانی) در بر ندارد. باندهای جوانان و نوجوانان چیزهایی را می‌دزدیدند که نمی‌خواستند یا لازم نداشتند. این آشکارا فاصله گرفتن از نظریه «مرتون» است. مرتون با تکیه بر نوآوری به عنوان واکنش در مقابل فشار برآمده از ساختارهای اجتماعی، بر سرشت فایده‌جویانه جرم تأکید داشت؛ در حالی که کوهن به دنبال تبیین خصلت نافایده‌جویانه بخش عمده‌ای از بزهکاری بود. مرتون استدلال کرده بود که جوانان طبقه فرودست برای رسیدن به موفقیت پولی تلاش می‌کنند؛ در حالی که کوهن معتقد بود آن‌ها به دنبال یافتن جایگاه‌اند. کوهن رفتار مجرمانه جوانان در باندهای بزهکاری را بر اساس نظریه فشار تبیین می‌کند، اما فشاری که او توصیف کرده، ناشی از واکنش‌هایی علیه ارزش‌های طبقه متوسط است که جوانان و نوجوانان آن‌ها را باور دارند، ولی به خاطر فشارهای ساختاری اجتماعی نمی‌توانند با آن‌ها سازگار شوند.

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که رفتار «عقلانی» در بسترهای فرهنگی گوناگون و از منظر کنشگران مختلف، معانی متفاوتی دارد. بر اساس این زمینه‌ها ممکن است تلقی افراد از مفهوم منفعت به هیچ وجه یکسان نباشد (فرجیها و الله‌وردی، ۱۳۹۳: ۹۲). روشن است که سطح بحث پیش گفته، «فهم جرم‌شناختی»^۱ رفتارهاست و نه «موجه‌سازی» آن‌ها. به بیان دیگر، منظور ما به هیچ وجه اعتباربخشی معرفت‌شناسانه به برداشت‌های متفاوت و دامن زدن به نوعی نسبی‌گرایی پست‌مدرنیستی نیست؛ بلکه توجه دادن به زمینه‌ها برای فهم «معنای جرم» از منظر مرتکبان است.

۱-۲-۲. ساختارهای اقتصادی - اجتماعی

ساختارهای اقتصادی و اجتماعی از قبیل (بیکاری، نابرابری درآمد، درجه شهرنشینی، ساختار سنی، ضعف سیستم آموزشی) به صورت مستقیم و غیر مستقیم از طرق مختلف همانند کاهش ترس از کیفر و یا پایین آوردن آستانه تحمل افراد می‌توانند زمینه‌ساز بروز

1. Criminological understanding.

خشونت باشند؛ به شکلی که کوچک‌ترین تعارض‌ها می‌تواند به منازعه منتهی شود. شکل رایج از نظریه انتخاب عقلانی، عوامل و شرایط جامعه‌شناختی و اقتصادی مؤثر در وقوع جرم را نادیده می‌گیرد. تضاد طبقاتی، بیکاری و یا درآمد پایین، نمونه‌هایی از عوامل بیرونی هستند که زمینه‌های ارتکاب جرم را مساعد می‌کنند. اجرای مجازات در چنین شرایطی، هدف نظریه بازدارندگی - به عنوان نتیجه مهم نظریه انتخاب عقلانی - یعنی بازدارندگی در مقابل ارتکاب جرم را تأمین نخواهد کرد؛ چرا که علت وقوع بزه، شرایط نابسامان اجتماعی بوده و تا شرایط فوق بهبود نیابد، مجازات شدیدتر، صرفاً انزجار افکار عمومی از قدرت حاکم، به علت عدم درک نیازهای اتباع را برمی‌انگیزد (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴: ۶۹). بنابراین احساس ناکامی و سرخوردگی باعث ایجاد رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی فرد می‌شود. به تعبیر دولارد^۱ «رفتار خشونت‌آمیز انسان اساساً واکنش در مقابل محرومیت است و محرومیت ناشی از فقر، عکس‌العمل‌های خشن و تند ضد اجتماعی را تحریک می‌کند» (به نقل از: یوسفوند و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

هسی^۲ و پوف^۳ پژوهش را که به ارتباط میان فقر نابرابری اقتصادی و جرائم خشونت‌بار پرداخته بودند، تحلیل نمودند. گستره واحدهای نمونه‌گیری از محله‌ها تا ملت‌ها را در بر می‌گرفت. بیشتر این پژوهش‌ها کانون توجه خود را بر قتل یا جرم خشونت‌بار متمرکز نموده، در حالی که شمار اندکی از آن‌ها به تجاوز جنسی سرقت همراه با آزار و تهدید یا تهاجم توجه کرده بودند. محصول این ۳۴ پژوهش، ۷۶ ضریب همبستگی مرتبط‌کننده جرم خشونت‌بار به فقر یا نابرابری اقتصادی بود. ۷۴ مورد از آن ضرایب مثبت و ۵۶ مورد از ۷۴ مورد دست‌کم نسبتاً قوی بود. این نتایج بسیار هماهنگ اظهار می‌دارند که هم فقر و هم نابرابری اقتصادی با سطوح بالاتر جرم خشونت‌بار همبسته‌اند (ولد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۶۹). البته این به آن معنا نیست که هم‌داستان با کلیشه‌های رایج، رابطه‌ای ساده‌انگارانه میان فقر و ارتکاب رفتارهای مجرمانه برقرار کنیم. همان‌طور که بعضی از جرم‌شناسان به درستی توضیح داده‌اند (همان)،

1. John Dollard.
2. Hsieh.
3. Pugh.

ملاحظات متعددی وجود دارد که توجه به آنها می‌تواند رابطه فقر و جرم را از وضعیتی ساده خارج کرده و به رابطه‌ای مسئله‌مند (پروبلماتیک) تبدیل کند.^۱

آنچه در اینجا مورد نظر ماست، نه رابطه فقر و جرم، بلکه تأثیر فقر بر فرایند تصمیم‌گیری است. «فقر می‌تواند بر کیفیت تصمیم‌گیری در حیطه‌های مختلف اثر منفی بگذارد. فقرا نه به خاطر ویژگی شخصی‌شان، بلکه درست به علت فقر، تصمیم‌گیری‌هایی می‌کنند که ممکن است آنها را در وضع بدتری قرار دهد و حتی به فقر بیشتر بینجامد. مشغله‌های ذهنی ناشی از فقر چنان قوای ذهنی آدم را درگیر می‌کند که حتی در مسائل غیر اقتصادی، بر عقلانیت تصمیم‌گیری‌ها اثر منفی می‌گذارد» (سمائی، ۱۳۹۶). به بیان دیگر می‌توان سؤال را این گونه طرح کرد که آیا افراد فقیر به این خاطر فقیرند که تصمیمات بدی می‌گیرند؟ به نظر می‌رسد درست برعکس، افراد به این خاطر تصمیمات بدی می‌گیرند که فقیرند. فقر سبب می‌شود که افراد فرصت کسب تجربیات چندانی برای توسعه و رشد توانمندی‌های تصمیم‌گیری خود پیدا نکنند. به درستی گفته شده است که «فقر احمق می‌کند» (مولاینبتن و شفیر، ۱۳۹۸). بنابراین می‌توان سؤال را از رابطه فقر و جرم و در نظر گرفتن فقر به عنوان علت پدیده مجرمانه، به تأثیر فقر بر تصمیم‌گیری‌های جنایی منتقل کرده و این چنین استدلال کرد که فقر را می‌توان از محدودیت‌های عقلانیت جنایی در نظر گرفت؛ یعنی عاملی که باعث می‌شود مرتکبان رفتارهای مجرمانه نتوانند هزینه‌های رفتارهای خود را در نظر بگیرند.

۱. اول اینکه فقر همیشه یک حالت ذهنی است و از این رو آنچه یک شخص ممکن است فقر تلقی کند، دیگری ممکن است آن را سطحی از آسایش رضایت‌بخش بداند. دوم اینکه در این زمینه دو فرض نظری متناقض وجود دارد. فرض نخست این است که هنگامی که شرایط اقتصادی خوب است، میزان جرم باید پایین باشد و هنگامی که شرایط اقتصادی بد است، نرخ جرم باید بالا باشد. مشکل اینجاست که شمار فراوانی از پژوهش‌ها نتایج مخالف با این به دست داده‌اند. در نتیجه فرض نظری دوم، به مجرمیت به عنوان بعدی از فعالیت اقتصادی بهنجار می‌نگرد. بر اساس این فرض دوم هنگامی که شرایط اقتصادی خوب است، میزان جرم باید افزایش یابد. مسئله بعد اینکه اجتماع‌هایی با نرخ جرم بالا معمولاً دارای توده انبوهی از عوامل مانند فقر، بیکاری، نرخ‌های بالای طلاق، خانواده‌های تک‌والدینی و خدمات اجتماعی ضعیف هستند که هر یک از این عوامل و یا مجموعه آنها ممکن است جرم را به وجود آورند. پس مشکل این است که کدام عامل و یا عوامل واقعاً جرم را به وجود می‌آورد. مسئله دیگر تمیز نهادن میان مفاهیم فقر و نابرابری اقتصادی است (ولد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۱-۱۶۸).

۲. چالش‌های نظریه «عقلانیت جنایی»

تسری نظریه‌ها و مدل‌های اقتصاد متعارف به نظام کیفری، از جهات نظری و عملی دو چالش مهم به همراه دارد: اول اینکه این رویکردها به شکلی انتزاعی و ساده‌انگارانه رفتار واقعی افراد را - که تحت تأثیر طیف گسترده‌ای از متغیرهای درونی و بیرونی است - صرفاً بر اساس فرض عقلانیت و در پرتو مدل‌های اقتصادی و ریاضی تبیین می‌کنند. چالش دوم، دلالت‌های سیاستی نظریه انتخاب عقلانی است.

۲-۱. چالش نظری: از فراعقلانیت جنایی تا عقلانیت جنایی محدود

چالش‌های نظریه «عقلانیت جنایی» را از جنبه نظری می‌توان در دو عنوان «تعمیم» و «ساده‌سازی» خلاصه کرد. منظور ما از «تعمیم» این است که نظریه انتخاب عقلانی را نمی‌توان به عنوان یک «فراروایت حقوقی»^۱ در تمامی جرائم و در مورد همه افراد به کار برد. بسیاری از رفتارهای مجرمانه - و از جمله جرائم خشونت‌بار - پیش از آنکه برآمده از محاسبات عقلانی باشند، بیشتر محصول احساسات، شهود و تصمیم‌گیری‌هایی هستند که از «منطق» عقلانیت اقتصادی پیروی نمی‌کنند. منظور ما از «ساده‌سازی» نیز اشاره به این نکته است که در تلقی رایج از نظریه انتخاب عقلانی، فرایند تصمیم‌گیری به فرایندی مکانیکی و ریاضی‌وار فرو کاسته شده که در آن افراد با ذهنیت مجرمانه، ضمن محاسبه دقیق هزینه و فایده و سنجش احتمال دستگیری و محکومیت، به دنبال بیشینه‌سازی منافع خود از طریق ارتکاب جرم هستند. این پیش‌فرض‌ها با چشم‌پوشی نسبت به پیچیدگی‌های رفتار انسانی و عوامل مختلف مؤثر در انتخاب، به دنبال ارائه راه حلی ساده برای مقابله با جرم هستند. اگر بپذیریم که تصمیم‌گیری افراد تابعی از جنبه‌های مختلف ابعاد واقعی و سنجش شخصی آن‌هاست و بدانیم که چگونه این ابعاد مختلف سنجیده شده و ترجیحات

۱. «Legal Metanarrative». لیوتار (Lyotard) فیلسوف معروف پست‌مدرن می‌گوید: «من با ساده کردن بیش از حد، پست‌مدرن را به‌منزله بی‌اعتقادی و عدم ایمان به فراروایت‌ها توصیف می‌کنم». منظور او از فراروایت، توسل به نوعی روایت‌های کلان است که می‌خواهد همه چیز را توضیح داده و از این رو تفاوت‌ها، عدم قطعیت‌ها و تضادها را نادیده بگیرد. این مقاله به لحاظ نظری با رویکرد غالب در پست‌مدرنیسم مبنی بر نفی مطلق عقلانیت و نسبت‌گرایی معرفت‌شناختی همدلی ندارد، اما مفهوم انسانیت‌زدایی شده (Dehumanized) از عقلانیت را به عنوان یک فراروایت، محل نقد جدی می‌داند.

شخصی به چه صورتی در طول زمان تعیین می‌شود، متوجه خواهیم شد که نظریه «عقلانیت جنایی» قادر نخواهد بود که شرایط زندگی واقعی را که تصمیمات افراد در آن شکل می‌گیرد، پیش‌بینی کند (Elffers, 2017: 11). بنابراین باید گفت که تفاوت‌های فردی نقش بسیار مهمی در فهم چرایی رفتارهای متفاوت افراد در زمینه ارتکاب جرم دارد.

امروزه الگوهای سنتی نظریه انتخاب عقلانی حتی در زمینه پیش‌بینی رفتار عاملان اقتصادی نیز با چالش‌ها و انتقادات مهمی روبه‌روست (Gigerenzer & Selten, 2002: 13). فرض این مدل‌ها بر این است که افراد کاملاً محاسبه‌گر و منطقی و بر اساس اطلاعات کامل عمل می‌کنند. این تلقی بی‌حد و مرز از مفهوم عقلانیت، مبتنی بر تصویری انتزاعی و غیر واقعی از فرایند شناخت و تصمیم‌گیری انسان است؛ چرا که در عمل، افراد دارای خطاهای محاسباتی و توانایی‌های متفاوتی در تجزیه و تحلیل هستند. به همین علت، تصمیم‌گیری در مورد رفتار انسان‌ها نمی‌تواند مطابق با ایده آل عقلانیت نامحدود باشد. بررسی تصمیمات جنایی که از سوی کنشگران مختلف به ویژه مرتکبان جرائم خشونت‌بار اتخاذ می‌شود، نشان می‌دهد که این تصمیمات صرفاً محصول یک فرایند خطی مبتنی بر هزینه - فایده نیست و بنابراین لازم است که فرایند شناخت و تصمیم‌گیری، با محدودیت‌های حاکم بر آن در نظر گرفته شود. از این رو می‌توان پذیرفت که هر نظریه‌ای که با فرض عقلانیت و شناخت نامحدود انسان آغاز شود، یک نظریه انتزاعی است.

در پی زیر سؤال رفتن الگوهای سنتی نظریه انتخاب عقلانی، اقتصاددانان حوزه رفتاری با تأکید بر «تفکر شهودی»،^۱ «سوگیری‌های شناختی» و همچنین «اکتشافات شناختی»^۲ افراد در تصمیم‌گیری‌هایشان، سعی می‌کنند مدل‌های «سنتی» عقلانیت همانند مدل نئوکلاسیک، «فایده مورد انتظار» را با این استدلال که فاقد حمایت‌های تجربی است، بی‌اعتبار سازند. آن‌ها در این مسیر به طور عمده از بینش‌های «روان‌شناسی شناختی»^۳ بهره می‌برند. افزایش قابلیت پیش‌بینی‌گری، قابلیت تعمیم، قدرت توضیح‌دهندگی، قدرت حل مسئله، قدرت تجویز و قابلیت تولید پیام‌سیاستی، سازگاری نظریه‌ها با

1. Intuitive Reasoning.
2. Cognitive Heuristics.
3. Cognitive Psychology.

رفتارهای واقعی، در نظر گرفتن احساسات و اعلام عدم اطمینان پیش‌بینی رفتار، بخشی از ظرفیت‌های رویکرد اقتصاد رفتاری به حقوق کیفری و جرم‌شناسی است که بر پایه ایده «عقلانیت محدود»^۱ هربرت سایمون بنا شده است.

محدودیت‌های ناظر بر عقلانیت کلاسیک و انتقادات وارد شده بر پیش‌فرض‌های سنتی آن، سبب شده است که با وام‌گیری از سایمون، مفهوم «عقلانیت محدود» به حوزه علوم جنایی و کیفرشناسی نیز وارد شود. پژوهش‌های تجربی که نظریه‌پردازان «علوم رفتاری»^۲ (Slovic et al., 1977; Kahneman et al., 1982; Einhorn & Hogarth, 1981) با توجه به ایده «عقلانیت محدود» انجام دادند، نشان می‌دهد که افراد همواره مطابق عقلانیت هنجاری (کامل) رفتار نمی‌کنند، بلکه در عوض، مطابق «میان‌برهای ذهنی»^۳ که بر اساس «قواعد و رویه‌های سرانگشتی»^۴ در نظرشان معقولانه به نظر می‌رسد، عمل می‌کنند (Cornish & Clarke, 2017: 21). عقلانیت محدود می‌پذیرد که اراده آزاد انسان، متأثر از عوامل بسیاری است و «هزینه‌ها و منافع ادراک شده جرائم»^۵ مجموعه گسترده‌ای از کیفرهای غیر رسمی و منافع شخصی را در بر می‌گیرد (Loughran et al., 2016: 87). این ایده، رفتارهای جنایی را ناشی از انگیزه‌های ثابت و پایدار نمی‌داند، بلکه تمایلات، ترجیحات و انگیزه‌های مجرمان احتمالی را در تعامل مستمر با فرصت‌ها و محدودیت‌های آنی برای ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم تحلیل می‌کند. دیدگاه «عقلانیت محدود یا حد و مرزدار» با تأکید بر عوامل مختلف تأثیرگذار بر رفتار بزهکاران، ارزیابی واقع‌گرایانه و قابل دفاع‌تری نسبت به رویکردهای متأثر از عقلانیت کلاسیک ارائه داده و از طریق بازاندیشی در پیش‌فرض‌های رایج عقلانیت کلاسیک، به دنبال ارائه چشم‌انداز نوینی از این نظریه است. بر اساس این

۱. «Bounded Rationality». در ادبیات روان‌شناسی و اقتصاد رفتاری، منظور از «توجه و عقلانیت محدود»، اشاره کردن به حد و مرزدار بودن ظرفیت پردازش اطلاعات در مغز و رویه‌های شناختی به کار گرفته شده در آن برای استفاده بهینه از این امکانات محدود است.

2. Behavioral Sciences.
3. Short-cut Decision Making.
4. Rules of Thumb.
5. Perceived Costs of Crime.

تلقی تعدیل شده، ارتکاب جرم با «فرصت‌ها» و «پاداش‌ها» رابطه مستقیم‌تری دارند تا متغیر «هزینه»؛ چرا که بزه‌کاران معمولاً بر اساس فرصت‌های فوری رفتار می‌کنند و تمایل دارند که پیامدهای بلندمدت رفتارشان مانند ضمانت اجرای رسمی را نادیده بگیرند. همانند عقلانیت کامل، عقلانیت محدود نیز اقدامات کنشگران را هدف‌گرا می‌داند؛ با این تفاوت که به محدودیت‌های شناختی تصمیم‌گیرندگان - که متأثر از عوامل مختلف درونی و بیرونی است - در مسیر دستیابی به هدف‌هایشان توجه می‌کند.

بر اساس ایده عقلانیت محدود، کاهنمان و تورسکی «نظریه چشم‌انداز»^۱ را مطرح می‌کنند (Kahneman & Tversky, 1979). مفهوم «چشم‌انداز یا دورنما» به عدم قطعیت محاسبات نهایی و آمیختگی آن با احتمالات و ریسک اشاره می‌کند. این الگوی «تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان» بر خلاف مدل سنتی «فایده مورد انتظار»، اثرات محیط‌های فیزیکی، هیجانات، مناسبات اجتماعی و به طور کلی، اثرات محرک‌های زمانی و محیطی را که در روان‌شناسی به عنوان «اثر متن»^۲ شناخته می‌شود، بر ادراک و تصمیم‌گیری افراد مورد لحاظ قرار می‌دهد.

۲-۲. چالش عملی: دلالت‌های سیاستی نظریه «عقلانیت جنایی»

نظریه انتخاب عقلانی با محاسبه‌گرانه و هدفمندپنداری تصمیمات افراد در ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم، حاوی نکاتی مهم برای سیاست‌های کنترل جرم است. ایده بازدارندگی از طریق کیفر مهم‌ترین پیامد این نظریه است. در این رویکرد، شدت کیفر نه با شدت آسیب حاصل از جرم و ویژگی‌های مرتکب، بلکه با بازدارندگی و ارعاب تنظیم می‌شود.^۳

1. Prospect Theory.

2. Context effect.

۳. در شکل مدرن سزاگرایی، اندیشه «برابری» جرم و مجازات که مورد تأکید سزاگرایان محض است، تبدیل به «تناسب» کیفر با جرم ارتكابی می‌شود؛ زیرا تعیین شاخص برای برابری دقیق جرم و مجازات بسیار مشکل به نظر می‌رسید. در این رویکرد نوین، تناسب جرم و مجازات بر اساس مؤلفه‌هایی همچون شدت جرم و آسیب‌های ناشی از آن و همچنین میزان سابقه جنایی مجرم تعیین می‌شود. با این حال، فقدان شاخصه و معیارهای دقیق برای تعیین «تناسب» در سزاگرایی نوین و امکان اثرپذیری آن از افکار و هیجانات عمومی جامعه در خصوص برخی از جرائم و مجرمان خود مورد انتقاد واقع شده است (برای ملاحظه راهکارهای ارائه شده در پاسخ به انتقادات فوق، ر.ک: جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

با این حال و همان طور که توضیح داده شد، بخشی از جرائم به دنبال اهداف خاص و از پیش تعیین شده‌ای شکل نمی‌گیرند^۱ و بنابراین در تحلیل آن‌ها نمی‌توان به سادگی قائل به ارزیابی هزینه و فایده بود و به رویکردهای سنتی در نظریه انتخاب عقلانی ارجاع داد. جرائمی که در زمان وقوع با حالات هیجانی شدیدی همچون نفرت، خشونت، ترس، تمایلات جنسی شدید و... همراه هستند، از این جمله‌اند.

به رغم محدودیت‌های نظریه انتخاب عقلانی، در دهه‌های اخیر فرض کلیدی که پایه و اساس سیاست‌های کنترل جرم را تشکیل می‌دهد، این است که مجازات‌های شدیدتر باعث می‌شود که بزهکاران به میزان بیشتری به پیامدهای رفتار مجرمانه خودشان بیندیشند. این مسئله زمانی شکل می‌گیرد که رویکردهای سنتی نظریه انتخاب عقلانی برای هدایت سیاست‌های کنترل جرم مورد استفاده قرار می‌گیرد. به

۱. به نظر می‌رسد که افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم در این قبیل جرائم - که معمولاً در تلقی ساده‌انگارانه با افزایش شدت مجازات دنبال می‌شود- توأمان متأثر از کاربست دو اندیشه وظیفه‌گرایی (Deontologism) و غایت‌گرایی (Teleologism) در توجیه کیفر است؛ زیرا اندیشه وظیفه‌گرا با تأکید بر نفس عمل مجرمانه و مختار و مسئول دانستن افراد در قبال انتخاب آزادانه و آگاهانه جرم، «مکافات» را به عنوان توجیهی برای کیفر پذیرفته است. از سوی دیگر، مدافعان اندیشه غایت‌گرایی نیز هدف کاستن از میزان جرائم را مشروعیت بخشی به اقدامات خود می‌دانند (برای بررسی بیشتر در این باره ر.ک: رستمی، ۱۳۹۵). در واقع، تأکید بر نظریه انتخاب عقلانی در جرم‌شناسی راست جدید باعث شده است که از یک سو با برجسته شدن «مسئولیت فردی» مرتکبان، نقش عوامل زیربنایی به حاشیه رانده شده و از سوی دیگر، تشدید مجازات برای «بازدارندگی» از جرم توجیه شود. گفته شده که همواره باید میان نظریه‌های بازدارندگی غیر پیامدگرا و ارباب مبتنی بر پیامدگرایی، قائل به تفکیک شد. خصوصیت آشکار بازدارندگی غیر پیامدگرا، شدت فزاینده مجازات است؛ به نحوی که شهروندان محاسبه‌گر، در نتیجه ترس از شدت واکنش‌های کیفری، حتی با یک احتمال ضعیف از امکان کشف جرم و دستگیری، از ارتکاب بزه صرف‌نظر نمایند. در این نظریه، هیچ محدودیتی برای کیفیت و کمیت مجازات وجود ندارد. لیکن ارباب پیامدگرا همواره متمایل به اعمال اصل «صرفه‌جویی و یا حداقل هزینه» در مجازات است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴: ۶۶). باید پذیرفت که هر کدام از این رویکردها در موقعیت‌های خاص خود و تحت رعایت حد و مرز مشخصی است که می‌توانند توجیه‌بخش کیفر باشند. نظریه انتخاب عقلانی در توجیه کیفر، نظر به اندیشه «غایت‌گرایی» دارد؛ زیرا هدف کاستن از میزان جرائم را به نوعی مشروعیت بخشی به سیاست‌های کیفری برآمده از خود می‌داند. با این حال، امروزه توجیه بازدارندگی برای مجازات به علت بروز ناکارایی کیفرهای اربابی نسبت به بسیاری از جرائم و مجرمان، مورد انتقادات فراوانی قرار گرفته است. می‌توان گفت که اگر کیفرهای فعلی در افزایش آگاهی افراد از خطرات ارتکاب جرم دچار شکست شود، سیاست‌های مبتنی بر مجازات نیز شکست خواهد خورد.

تعبیر ویلسون (Wilson, 2013)، احیای سیاست‌های کیفری سختگیرانه^۱ را باید ناشی از بازتولید نظریه انتخاب عقلانی و اصل اراده آزاد دانست. رویکردهای سنتی نظریه انتخاب عقلانی به واسطه آنکه در حوزه بازدارندگی، پاسخ‌هایی ساده به مسئله پیچیده جرم می‌دهند، همواره مورد اقبال سیاست‌گذاران کیفری بوده و در نتیجه در دوره‌های مختلف بازتولید شده و برنامه‌ها و سیاست‌های متناسب با خود را باز می‌آفرینند.^۲ این رویکردهای سنتی و محافظه‌کارانه در سیاست جنایی بر این فرض استوارند که افراد غالباً در جهت پیگیری منافع خودخواهانه خود، به صورت طبیعی تمایل به استفاده از زور و قانون‌شکنی دارند (Hirschi, 2017: 106). به همین دلیل برای محدود کردن این گرایش‌ها، واکنش‌های کیفری و تدابیر قانونی از سوی نهادهای حاکمیتی را لازم و ضروری می‌دانند.

نتیجه بازخوانی انتقادی نظریه انتخاب عقلانی، بازاندیشی در این پیش‌فرض حاکم بر سیاست‌های رایج کنترل جرم است که «همه مجرمان جرم را انتخاب می‌کنند و یا دارای اولویت‌های مشابهی هستند...». همان‌طور که بیان شد، ترجیحات و تصمیم‌گیری شخصی افراد، به متغیرهای مختلفی وابسته است و ارتکاب جرم، نتایج مختلفی در بر دارد که افراد در ارزیابی خود از هزینه‌ها و مزایای آن متفاوت عمل می‌کنند. با این حال به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران کیفری با اتخاذ «راهبرد انکار»^۳ یعنی انکار محدودیت‌های نظام عدالت کیفری و بازتأکید بر اسطوره دولت مقتدر از

1. Tough Penal Policy.

۲. این به آن معنا نیست که سیاست‌های کیفری سختگیرانه لزوماً بازتاب اتخاذ نظریه انتخاب عقلانی به‌عنوان مبنای نظری است. همان‌طور که در ابتدای مقاله اشاره شد، سیاست‌های کنترل جرم، رابطه خطی و یک‌سویه با نظریه‌ها ندارند و متغیرهای متعددی در جهت‌دهی به این سیاست‌ها تأثیرگذارند. اما مسئله مهم این است که در بسیاری از موارد، سیاست‌گذاران کیفری تمینات و تعلقات پس‌پشت سیاست‌ها را به میانجی «نظریه»‌ها وارد حوزه سیاست‌گذاری کرده و به دنبال آن‌اند که با استناد به نظریه‌ها به سیاست‌ها اعتبار ببخشند. جرم‌شناسی مانند سایر حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی، مجموعه‌ای از نظریه‌هاست. حتی دقیق‌تر است اگر بگوییم مجموعه‌ای از نظریه‌های رقیب است. از این رو می‌توان برای پشتیبانی از هر سیاستی، نظریه یا نظریه‌های متناسب با آن را پیدا کرد. یکی از دلایل اهمیت موضوع سیاست‌های کنترل شواهدمحور/ تجربه‌محور، توجه دادن به همین مسئله است که نمی‌توان به نظریه‌هایی که شواهد تجربی کافی درباره اثربخشی آن وجود ندارد، لباس سیاست پوشاند.

3. Denial Strategy.

طریق استفاده از اقدامات تنبیهی، سرکوبگر و نمایشی،^۱ وظیفه حاکمیت را نه رفع عوامل اصلی وقوع جرم بلکه مقابله حداکثری و سرکوبگرانه با پدیده مجرمانه می‌دانند. البته باید توجه داشت که شکل‌گیری و گسترش سیاست‌های کیفری سختگیرانه، ریشه در زمینه‌های مختلفی دارد و نمی‌توان آن را صرفاً به عنوان یک مسئله آکادمیک در نظر گرفته و علت این گسترش را به اتخاذ یک نظریه خاص مانند عقلانیت جنایی از سوی سیاست‌گذاران کیفری فرو کاست. امروزه در اینکه ارزش‌ها و عوامل فرهنگی - و نه فقط نظریه‌های کیفری و خواسته‌های سیاست‌گذاران - در شکل‌دهی به سیاست‌ها و رویه‌های کنترل جرم مؤثرند، تقریباً اجماع نظری وجود دارد^۲ (Sarat, 1999). بر همین اساس است که دیوید دانز^۳ (Downes, 1988) در مطالعه کلاسیک خود از «فرهنگ مدارا»^۴ در میان هلندی‌ها در مقابل «فرهنگ تنبیهی»^۵ در انگلستان و ولز و تأثیر این دو

۱. گارلند به تغییرات سیاست‌های کنترل جرم پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها و رویه‌های کنترل جرم در دو دهه آخر قرن بیستم گسترش پیدا کردند. او در سیاست‌های کنترل جرم در انگلستان و آمریکا چرخشی به سمت اقدامات سرکوبگرانه تشخیص داده و از این چرخش به فرهنگ کنترل تعبیر می‌کند. نقطه عزیمت مطالعه گارلند، پذیرش نرخ بالای جرم به مثابه امری بهنجار و درک محدودیت‌های نظام عدالت کیفری در پاسخ‌دهی به این نرخ بالا به عنوان یک واقعیت اجتماعی است. او استدلال می‌کند که این وضعیت گنج‌کننده منجر به تغییرات مهمی در سیاست‌های کنترل جرم شده و دو نوع سیاست رقیب ایجاد کرده است: انطباقی (اذعان به تغییرات و سازگار شدن با آن) و غیر انطباقی.

۲. داریو ملوسی (Melossi, 2001) در مقاله خود، تفاوت در کمیت و کیفیت مجازات‌ها در ایتالیا و ایالات متحده آمریکا را با توجه به جنبه‌های فرهنگی مسئله و با استفاده از اصطلاح «در هم بافتگی فرهنگی» (Cultural Embeddedness) (مفهوم در هم بافتگی را ابتدا کارل پولانی، نظریه‌پرداز اقتصادی، در کتاب تحول بزرگ مطرح کرد. انسان‌شناسان این مفهوم را از پولانی وام گرفته و به صورت گسترده‌ای استفاده کردند) توضیح می‌دهد؛ به این معنا که شرایط اقتصادی - اجتماعی، فرهنگ سیاسی و سنت‌های مذهبی به صورت هم تنیده‌ای، فرهنگ مجازات را در یک جامعه شکل می‌دهند. در همین چارچوب، کینگ و ساولزبرگ (Savelsberg & King, 2005) به نقش «ترومای فرهنگی» در سیاست کیفری ایالات متحده آمریکا و آلمان پرداختند و اسمیت (Smith, 2003) درباره اسطوره‌های فرهنگی و معانی نمادینی که فناوری‌های کیفری را احاطه کرده‌اند، مطالعه کرد. البته باید توجه داشت که مفهوم فرهنگ در جامعه‌شناسی مجازات، تحت تأثیر دانش‌ها و رویکردهایی چون انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی تبدیل به مفهومی لغزنده و پرتنش شده است (Garland, 2006: 422).

3. David Downes.

4. Culture of Tolerance.

5. Punitive Culture.

فرهنگ بر سیاست کیفری بعد از جنگ جهانی دوم سخن گفت.^۱ با وجود این، ما در این مقاله بر نظریه انتخاب عقلانی تمرکز کرده‌ایم؛ نه به خاطر نادیده گرفتن سایر متغیرها و از جمله مسئله مهم فرهنگ مجازات، بلکه به دو دلیل مشخص؛ اول برای اینکه بتوانیم بحث را بر تحلیل انتقادی نظریه انتخاب عقلانی محدود کنیم، (آگاهانه) سایر متغیرها را در پراکنش تعلیق گذاشته و صرفاً به توضیح محدودیت‌های این نظریه پرداخته‌ایم. دلیل دوم به جایگاه نظریه‌های کیفری باز می‌گردد. درست است که واقعیت همواره چیزی بیش از نظریه‌ها در خود دارد، اما به هر روی «نظریه‌ها به مثابه تورهایی هستند که ما به ناگزیر با استفاده از آن‌ها واقعیت را فهم می‌کنیم». از این رو نقد نظریه‌های کیفری، یک بازی نظری نیست، بلکه نقد پیامدهای خواسته و یا ناخواسته آن نظریه است. از سوی دیگر، سیاست‌گذاران کیفری به واسطه اعتبار «گفتمان علم» در فضای عمومی -خواسته و یا ناخواسته- باید به میانجی نظریه‌ها و با برجسته کردن بعضی از نظریه‌ها و حتی در مواردی ارجاع ابزاری به آن‌ها، سیاست‌های خود را پیش ببرند. از این رو نقد و بازخوانی نظریه‌ها -از جمله نظریه انتخاب عقلانی- و دلالت‌های سیاسی آن‌ها ضروری است.

نتیجه‌گیری

نظریه انتخاب عقلانی در قرائت سنتی خود، مفهوم عقلانیت را به عقلانیت اقتصادی فرو کاسته و از میان عوامل تأثیرگذار در تصمیمات جنایی، هزینه و فایده ارتکاب جرم را برجسته می‌کند. ایده عقلانیت نامحدود و ادعای توانایی پیش‌بینی و کنترل رفتارهای مجرمانه از طریق متغیرهای هزینه و فایده، ایده‌ای انتزاعی و تقلیل‌گرایانه است. انسان‌ها در عمل دارای خطاهای محاسباتی و توانایی‌های متفاوتی در تجزیه و تحلیل هستند. محاسبه‌گرانه و منطقی پنداشتن تصمیمات و جرائمی که با انواع چالش‌های درونی و بیرونی همراه است، دارای دو ایراد تعمیم و ساده‌سازی است؛

۱. البته پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بر خلاف نتایج ذات‌گرایانه مطالعه دانز، تغییر در وضعیت و شرایط اقتصادی -سیاسی می‌تواند به نتایج متفاوتی بینجامد؛ همچنان که «فرهنگ مدارا» در هلند نیز کم‌رنگ شده است (Lacey, 2009: 197).

هر چه رفتارهای مجرمانه به حوزه احساسات و هیجانات فردی نزدیک‌تر باشند و یا تأثیرپذیری بیشتری از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشند، ذهن و قوای شناختی انسان در انتخاب یا عدم انتخاب این رفتارها با خطاهای منطقی بیشتری مواجه شده و از عقلانیت به معنای متعارف آن فاصله می‌گیرد.

محدودیت‌های نظریه انتخاب عقلانی در تبیین جرائم و از جمله جرائم خشونت‌بار را می‌توان به دو دسته محدودیت‌های با منشأ درونی و بیرونی تقسیم‌بندی کرد. اختلالات زیستی و روانی مهم‌ترین محدودیت‌های درونی و جنبه‌های خرده‌فرهنگی و ساختارها و موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی مهم‌ترین محدودیت‌های بیرونی در این زمینه هستند. بر همین اساس باید گفت که تحلیل‌های مبتنی بر «هزینه و فایده» به‌تنهایی نمی‌توانند پیچیدگی این دسته از جرائم و متغیرهای «غیر عقلانی» تأثیرگذار در این فرایند را توضیح دهند. با این حال، ضعف مبنای نظری و علمی در سیاست‌های کیفری کنترل جرم و تأثیرات نوعی از پوپولیسم کیفری بر این سیاست‌ها سبب شده است که تحلیل «هزینه و فایده» همواره معیار کافی برای پیش‌بینی ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم معرفی شود. این امر می‌تواند زمینه را برای اعمال کیفرهای شدید و به حاشیه رانده شدن مفاهیمی مانند اصل تناسب کیفر را فراهم آورد؛ چرا که در این رویکرد، کیفر نه با آسیب حاصل از جرم و ویژگی‌های مرتکب، بلکه با میزان بازدارندگی و ارعاب تنظیم می‌شود. این در حالی است که برخی از مرتکبان جرائم خشونت‌بار در زمان ارتکاب جرم، یا فاقد قدرت حسابگری هستند و یا دست کم نوع حسابگری آن‌ها با محاسبات قانون‌گذار متفاوت است. نادیده گرفتن محدودیت‌های نظریه انتخاب عقلانی و ساختار فراروایت گونه آن در زمینه بازدارندگی، جرائم خشونت‌بار را به بستری برای نفوذ و پیشبرد ابزارهای سزاگرایانه به بهانه تأمین نظم و امنیت مبدل کرده است. این در حالی است که پاسخ‌های علمی و مبتنی بر داده‌های جرم‌شناسانه به جرائم خشونت‌بار، مستلزم فهم زمینه‌ها و بسترهای پیچیده ارتکاب جرم است که در گفتمان قانونی - قضایی معمولاً به حاشیه رانده می‌شود.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی، چاپ هفتم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۷ ش.
۲. جوان جعفری، عبدالرضا و محمدجواد ساداتی، «از سزاگرایی کلاسیک تا سزاگرایی نوین (ارزیابی اندیشه سزاگرایی)»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۲، ۱۳۹۰ ش.
۳. همان‌ها، ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۴. رستمی، هادی، «تقابل وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی فایده‌محور در توجیه کیفر»، *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، شماره ۲، ۱۳۹۵ ش.
۵. رضائیان، صهبایا، سیدکمال خرازی، احسان جمالی، و ابوالقاسم نادری، «الگوی مفهومی تصمیم‌گیری با رویکرد شناختی»، *فصلنامه تازه‌های علوم شناختی*، شماره ۱، ۱۳۹۸ ش.
۶. سمائی، مهدی، «گوسفند گناه‌خَر: تأملی در مورد اعدام در جرایم مرتبط با مواد مخدر»، *نقد اقتصاد سیاسی*، پاییز ۱۳۹۶ ش.
۷. فرجیها، محمد و فرهاد الله‌وردی، «رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۷، ۱۳۹۳ ش.
۸. کالات، جیمز، *روان‌شناسی فیزیولوژیک*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ یازدهم، تهران، روان، ۱۳۹۶ ش.
۹. کالن، فرانسیس تی. و مایکل ال. بنسون و متیو دی. ماکاریاس، «نظریه‌های رشد‌مدار و طول زندگی مجرمانه»، ترجمه سیدمحمدجواد ساداتی، مندرج در: *فارینگتون، دیوید و براندون ولش، دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد*، به کوشش حمیدرضا نیکوکار، با دیباچه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۱۰. کانمن، دانیل، *تفکر، سریع و کند*، ترجمه فروغ تالوصمدی، چاپ دهم، تهران، در دانش بهمن، ۱۳۹۷ ش.
۱۱. مقدس، علی اصغر و علی‌رضا اسلام، «کاوشی در نظریه انتخاب عقلانی با تأکید بر آراء مایکل هکتر»، *علوم اجتماعی*، شماره ۱، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. مولاینیتن، سندهیل و الدار شفیق، *فقر/حمق می‌کند*، ترجمه سیدامیرحسین میرابوطالبی، تهران، ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۸ ش.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی* (تقریرات درس جرم‌شناسی)، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱-۹۲ ش.
۱۴. همو، «درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و گونه‌های آن»، مندرج در: *دانش‌نامه جرم‌شناسی محکومان*، به کوشش عباس شیری، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش.
۱۵. ولد، جرج و توماس برنارد و جفری استیپس، *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه علی شجاعی، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. هورکهایمر و آدرنو، *دیالکتیک روشنگری*، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران، گام نو، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. یوسفوند، حسن‌رضا، یعقوب احمدی، علیرضا محسنی تبریزی، و اصغر ابوالحسنی، «تبیین رابطه جرایم خشونت‌آمیز (قتل) با تأکید بر نابرابری در توسعه اجتماعی - اقتصادی در ایران»، *فصلنامه توسعه اجتماعی*، شماره ۳، ۱۳۹۴ ش.

18. Bartol, Curt R. & Anne M. Bartol, *Criminal Behavior: A Psychological Approach*, Pearson, 2014.
19. Becker, Gary S., "Crime and Punishment: An Economic Approach", *Journal of Political Economy*, Vol. 76, No. 2, 1968.
20. Booth, Alan & D. Wayne Osgood, "The Influence of Testosterone on Deviance in Adulthood: Assessing and Explaining the Relationship", *Criminology*, Vol. 31, No. 1, 1993.
21. Brookman, Fiona & Michelle Wright, "Deciding to Kill", *Oxford Handbooks Online*, 2017.
22. Cohen, Albert Kircidel, *Delinquent Boys: the Culture of the Gang*, Free Press, 1955.
23. Cohen, Lawrence E. & Marcus Felson, "Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach", *American Sociological Review*, Vol. 44, No. 4, 1979.
24. Cornish, Derek B. & R. V. G. Clarke, *The Reasoning Criminal: Rational Choice Perspectives on Offending*, Routledge, Taylor & Francis Group, 2017.
25. Dodge, Kenneth A. & John D. Coie, "Social-Information-Processing Factors in Reactive and Proactive Aggression in Children's Peer Groups", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 53, No. 6, 1987.
26. Downes, David, *Contrasts in Tolerance: Post-War Penal Policy in the Netherlands and England and Wales* (Oxford Socio-legal Studies), Clarendon, 1988.
27. Einhorn, H. J. & R. M. Hogarth, "Behavioral Decision Theory: Processes of Judgement and Choice", *Annual Review of Psychology*, Vol. 32, No. 1, 1981.
28. Elffers, Henk, "Multiple Interpretations of Rationality in Offender Decision Making", *Oxford Handbooks Online*, 2017.
29. Ferrell, Jeff & Clinton R. Sanders, *Cultural Criminology*, Northeastern University Press, 1995.
30. Garland, David, "Concepts of Culture in the Sociology of Punishment", *Theoretical Criminology*, Vol. 10, No. 4, 2006.
31. Gigerenzer, Gerd & Reinhard Selten, *Bounded Rationality: The Adaptive Toolbox*, MIT Press, 2002.
32. Hayward, Keith J. & Jock Young, "Cultural Criminology", *Theoretical Criminology*, Vol. 8, No. 3, 2004.
33. Hirschi, Travis, "On the Compatibility of Rational Choice and Social Control Theories of Crime", *The Reasoning Criminal*, Aug. 2017.
34. James, Matthew & James A. Seager, "Impulsivity and Schemas for a Hostile World", *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol. 50, No. 1, 2006.

35. Kahneman D. & A. Tversky, "Prospect Theory: An Analysis of Decision under Risk"; *Econometrica*, Vol. 47, 1979.
36. Kahneman, D. & P. Slovic & A. Tversky, *Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases*, New York, Cambridge University Press, 1982.
37. Lacey, Nicola, "Historicizing Contrasts in Tolerance", in: Tim Newburn & Paul Rock (Eds.), *The Politics of Crime Control: Essays in Honour of David Downes*, 2009.
38. Loughran, Thomas A. et al., "Can Rational Choice Be Considered a General Theory of Crime? Evidence from Individual-Level Panel Data", *Criminology*, Vol. 54, No. 1, 2016.
39. Melossi, Dario, "The Cultural Embeddedness of Social Control: Reflections on the Comparison of Italian and North-American Cultures Concerning Punishment", *Theoretical Criminology*, Vol. 5, No. 4, 2001.
40. Pickett, Justin T., "Using Behavioral Economics to Advance Deterrence Research and Improve Crime Policy: Some Illustrative Experiments", *Crime & Delinquency*, Vol. 64, No. 12, 2018.
41. Presdee, Mike, *Cultural Criminology and the Carnival of Crime*, Routledge, 2001.
42. Raine, Adrian, *The Psychopathology of Crime: Criminal Behavior as a Clinical Disorder*, Academic Press, 1993.
43. Sarat, Austin, *The Killing State: Capital Punishment in Law, Politics and Culture*, New York, Oxford University Press, 1999.
44. Savelsberg, Joachim J. & Ryan D. King, "Institutionalizing Collective Memories of Hate: Law and Law Enforcement in Germany and the United States", *American Journal of Sociology*, Vol. 111, No. 2, 2005.
45. Siegel, Larry J., *Criminology: Theories, Patterns, and Typologies*, Cengage Learning, 2018.
47. Slovic, P. et al., "Behavioral Decision Theory", *Annual Review of Psychology*, Vol. 28, No. 1, 1977.
48. Smith, Philip, "Narrating the Guillotine: Punishment Technology as Myth and Symbol", *Theory, Culture & Society*, Vol. 20, No. 5, 2003.
49. Sykes, Gresham M. & David Matza, "Techniques of Neutralization: A Theory of Delinquency", *American Sociological Review*, Vol. 22, No. 6, 1957.
50. Tversky, A. & D. Kahneman, "Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases", *Science*, Vol. 185, No. 4157, 1974.
51. Ward, Tony, "Sexual Offenders Cognitive Distortions as Implicit Theories", *Aggression and Violent Behavior*, Vol. 5, No. 5, 2000.
52. Wilson, James Q., *Thinking about Crime*, Basic Books, A Member of the Perseus Books Group, 2013.



موجز المقالات

تاريخ الإدانة الجنائية كدليل على «الحالة الخطرة»

وتطبيقها على عقوبات السجن البديلة

□ عبد العليّ توجّهي (أستاذ مشارك بجامعة شاهد)

□ إبراهيم زارع (طالب دكتوراه في القانون الجنائيّ وعلم الجريمة بجامعة طهران، برديس فارابيّ)

تمّ تقديم مفهوم «الحالة الخطرة» في القرن التاسع عشر وعلى أساس ضرورة توفير الدفاع الاجتماعيّ من قبل منظري المدرسة الوضعيّة. يمكن رؤية الآثار التشريعيّة لهذا المفهوم والتشريع القائم على مفهوم الخطر في كافّة أنحاء قانون العقوبات الإسلاميّ. ما يضيفى مصداقيّة على كلّ هذه التحليلات الجنائيّة هو النموذج التشريعيّ الذي يحدّد كفاءة وفعالية الكيان القانونيّ. تتناول هذه المقالة دراسة الشروط الاختصاصيّة لوجود سجل إدانة جنائيّة تستند إلى مفهوم الخطر، في عقوبات السجن البديلة (الفقرات ألف وب المادّة ٦٦ ق.م.ا). بشكل مستقلّ وكذلك مقارنة هذا المفهوم في مؤسّسات القانون الأخرى من أجل تقييم مفهوم الخطر في هذا الكيان القانونيّ، وعلى أساس ذلك تقييم أداء المشرّع في الاستفادة من مفاهيم علم الجريمة. ما يتبادر إلى الذهن في بداية الأمر

هو الاستخدام الصحيح والسليم لهذا المفهوم، ولكن بعد تحليل هذه المادة سيّضح أنّه بالإضافة إلى الثغرات وأوجه القصور الموجودة في هذه المادة، فإنّ استخدام المشرّع لمفهوم حالة الخطر مقارنة بجميع المؤسسات القانونيّة فيه إشكال. كذلك سيظهر أنّ الاستعمال غير المناسب لمفهوم حالة الخطر بخصوص العقوبات البديلة للسجن من قبل المشرّع تشمل مصاديق لحالة الخطر لا تستحقّ الاهتمام، ومن جهة أخرى تمّ إهمال أشكال أخرى من مصاديق الحالة الخطرة والتي هي هامّة وتستحقّ الاهتمام. وقد أدّى أداء المشرّع إلى أن يتعرّض مفهوم حالة الخطر لنوع من الازدواجيّة مقارنة ببدائل السجن مع مؤسسات إنفاذ القانون الأخرى وبالتالي أدّى إلى التعلّط التامّ وعدم الانسجام في التشريعات.

الكلمات الأساسيّة: مفهوم الخطر، العقوبات البديلة للسجن، مصاديق الخطر، سجل الإدانة الجنائيّة.

المبادئ والنطاق والآثار الفقهيّة - القانونيّة «للحقّ في الصّحة»

للسجناء الذين يعانون من «مرض مستعص»

□ علي مراد حيدريّ

□ أستاذ مشارك بجامعة السيّدة المعصومة (عليها السلام)

يعانى الكثير من المدانين الجنائيّين قبل ذهابهم إلى المحاكمة أو السجن من أمراض يصعب علاجها وتعرف باسم «مستعصية» في الفقه الجنائيّ يتمّ تأخير تنفيذ العقوبة البدنيّة للمرضى أو إلغائها. وضع قانون العقوبات الإيرانيّ آليات علاجية مختلفة للمرضى المدانين. بما في ذلك المادة ٥٠٢ من قانون أصول المحاكمات الجنائيّة، فإذا كان تنفيذ العقوبة سيّشدد المرض أو يؤخّر الشفاء منه، يتمّ تأخير تنفيذه، وإذا لم يكن هناك أىّ أمل في تحسّن المريض، يتمّ استبداله «بعقوبة أخرى» من الناحية التطبيقية. فإنّ هذا العمل يستند إلى مفهوم «القدرة على تحمّل العقوبة» حيث يتمّ إحراز ذلك من قبل الطّبّ الشرعيّ. السؤال الأوّل هو ما إذا كان المعيار الطّبّيّ كافيًا لإحراز القدرة على تحمّل العقوبة أم لا؟ والسؤال الثاني هو إمكانيّة أو استحالة استخدام مؤسسات أخرى غير التأجيل أو استبدال العقوبة. تتمثّل فكرة المقالة في ضرورة تطبيق المعيار «الطّبّيّ» -

القضائي» في إحراز قدرة تحمل العقوبة على أساس «المرض المستعصي»، واعتماداً على الظروف الصحيّة والاحتياجات الطبيّة لإدارة السجن فإن أفضل حلّ هو «الإعفاء الجنائي» للسجين الذي لديه مرض مستعص.

الكلمات الأساسية: الحقّ في الصحّة، السجن، مرض مستعص، القدرة على تحمّل العقاب، الإفلات من العقاب.

جرائم الحرب وتفاعلها مع الجرائم ضدّ الإنسانيّة والإبادة الجماعيّة

□ محسن قدير (أستاذ مساعد بجامعة قم)

□ مهديّ كيكسرويّ (طالب دكتوراه في القانون الدوليّ بجامعة قم)

تعتبر جرائم الحرب أول وأقدم وأهمّ الجرائم الدوليّة. في المجال التعاقدّي، يوسّع النظام الأساسيّ للمحكمة الجنائيّة الدوليّة، بطريقة عبقرية وتقدّميّة، نطاق جرائم الحرب ليشمل النزاع المسلّح غير الدوليّ بالإضافة إلى النزاع المسلّح الدوليّ، وبالتالي يمكن القول أنّ نظام الازدواجيّة قد اعترف لأول مرّة بازدواجيّة جرائم الحرب بشكل رسميّ. ومع ذلك، في القانون الجنائيّ الدوليّ، من ناحية، لا توجد وحدة رأى بشأن الإطار المفاهيميّ لجرائم الحرب. ومن ناحية أخرى، في النظام الأساسيّ المذكور أعلاه لا توجد قواعد بشأن العلاقة بين أبعاد جرائم الحرب، وبشكل عامّ، التمييز بين جرائم الحرب والجرائم ضدّ الإنسانيّة والإبادة الجماعيّة. هذه الأمور تؤدّي إلى اختلاط الجرائم المطروحة وبالتالي ظهور الاختلافات الجنائيّة على الصعيد الدوليّ. تسعى هذه المقالة إلى توضيح النطاق المفاهيميّ لجرائم الحرب في القانون الجنائيّ الدوليّ من خلال التحليل المتبادل للقواعد التي تحكم أبعاد جرائم الحرب والجوانب المتمايزة لجرائم الحرب مع الجرائم ضدّ الإنسانيّة وكذلك الإبادة الجماعيّة.

الكلمات الأساسية: النظام الداخليّ للمحكمة الجنائيّة الدوليّة، النظام المزدوج في ازدواجيّة جرائم الحرب، الانتهاكات الجديّة، جرائم ضدّ البشريّة، جرائم الإبادة، المسؤولين الحكوميين، المدّيين.

التحقيق في عقد الأمان في حماية حياة الكافر المستأمن (القتل العمد)

من وجهة نظر الفقه والمادة ٣١٠ من قانون العقوبات الإسلامي

- مهدي معظّمى گودرزى (طالب دكتوراه في القانون الدولي بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- أحمد مؤمنى راد (أستاذ مساعد بجامعة طهران)
- محمّد معظّمى گودرزى (طالب ماجستير في القانون الجنائي بجامعة طهران، بريس فارابي)

من بين الأحكام المترتبة على حقّ المواطنة عن طريق عقد الأمان، حماية الحياة (القتل العمد) ممّن حصل على حقّ المواطنة (الكافر المستأمن) والتي تتمثل في جانبين؛ إيجابيّ بمعنى معاقبة المتعرّضين لأرواح المواطنين، والسلبيّ والذي هو بمنزلة تخفيف عقوبة المواطن تجاه غير المواطن. لكن القضية التي تمّت مناقشتها في هذا المقال هي نوع الدعم الذي نوّقه للكافر المستأمن في مجال دعم الحياة (القتل العمد) بكلّ من أبعاده من منظور الفقهاء الإمامية، وإلى أيّ مدى تجلّى ذلك في إطار المادة ٣١٠ من قانون العقوبات الإسلامي التي تكفّلت بهذا الأمر الهامّ. يخلص هذا المقال الذي كتب بمنهج تحليليّ - وصفي إلى نتيجة مفادها أنّ حماية حياة الكافر المستأمن في الجانب الإيجابيّ، في حال كان قاتل الكافر المستأمن مسلم، هو السجن، وفي حال كان القاتل غير مسلم فإنّه يحكم بالقصاص. أمّا حماية حياة الكافر المستأمن في الجانب السلبيّ، فإنّ عقوبته السجن في حال كان المقتول كافر حربيّ، ويحكم بالقصاص في الحالات الأخرى. لقد انعكس هذا النهج، على الرغم من وجود أوجه قصور، في المادة ٣١٠ من ذلك القانون.

الكلمات الأساسية: عقد الأمان، الاستيطان، حقّ المواطنة، الكافر، مستأمن.

الحقّ في التعويض والترميم للضحيّة

والتحدّيات التي تواجه المحكمة الجنائيّة الدوليّة

- ندا نيازند (طالب دكتوراه في القانون الجنائي وعلم الجريمة بجامعة آزاد الإسلامية، طهران)
- مهرداد رايحان أصليّ (أستاذ مساعد بمعهد أبحاث البحث وتطوير العلوم الإنسانيّة)

على الرغم من أنّ «النظام الأساسي للمحكمة الجنائيّة الدوليّة» و«القواعد الإجرائيّة

وقواعد الإثبات» يختلفان في نهجهما تجاه الوثائق الدولية الأخرى حتى اعتماد النصوص المذكورة أعلاه، إلا أنّهما يركّزان بشكل خاص على ضحايا الجريمة المحليّة الخاضعين لولايتها القضائيّة. لكنّ مسألة التعويض والترميم للمجنيّ عليه باعتباره واحد من الحقوق التي يفترض أنّها توازي المحاكمة العادلة للمتهم، تحتاج إلى الشفافيّة وتوضيح القواعد التي تحكمها. في هذه المقالة وضمن الاستفادة من المنهج التحليلي - الوصفيّ، تمّ في البداية تناول موضوع الحقّ في التعويض وترميم الضحيّة ودراسة مكائنها في «النظام الأساسيّ للمحكمة الجنائيّة الدولية» والوثائق الدولية ذات الصلة مثل إعلان عام ١٩٨٥ ومبادئ منظّمة الأمم المتّحدة لعام ٢٠٠٥. بعد ذلك سيتمّ تحليل أنواع التعويض وترميم الضحيّة في هذه الوثيقة الدولية والتحديات المرتبطة بها من خلال الثغرات وأوجه القصور الموجودة. بعد ذلك ستتمّ دراسة أمثلة من أنشطة المحكمة حول الموضوع المذكور للاطلاع على أداء المحكمة بعد مرور أكثر من عقد على انطلاق عملها، والتزامها بنهج محوريّة المجنيّ عليه الوارد في النظام الأساسيّ للمحكمة. وفي النهاية وبعد معرفة ودراسة هذه الحالات والتحديات، تمّ اقتراح ضرورة إعادة النظر في مفاد النظام الأساسيّ وكذلك تدوين قواعد وأحكام خاصّة بواسطة الجمعية العامّة للدول الأعضاء في سياق تحقيق التعويض للمجنيّ عليه.

الكلمات الأساسيّة: المجنيّ عليه، المحكمة الجنائيّة الدولية، النظام الأساسيّ، التعويض والترميم.

حقوق دفاع المتهم في بدائل الملاحقة الجنائيّة

□ محمّد مهديّ ساقان

□ أستاذ مشارك بجامعة طهران

أدخل قانون أصول المحاكمات الجنائيّة لعام ٢٠١٣ في ضوء تطوّرات القانون المقارن في السنوات الأخيرة العديد من المؤسسات والآليات في نظام العدالة الجنائيّة الإيراني الذي من خلال ظهور العدالة التوافقية، تمّ تعليق ملاحقة المتهم مقابل إجراء بعض الأمور المقترحة من قبل الادعاء أو المصالحة مع المدعى. إنّ التنفيذ الصحيح لهذه الاستراتيجيات، والتي يشار إليها باسم بدائل الملاحقة الجنائيّة، سيؤدّي إلى قصر

تدخل النظام الجنائي والتسريع في تسوية النزاعات عن الجريمة، مما يتيح للمتهم الفرصة ومن دون المشاركة في عملية التحقيق، البقاء آمناً من إصاق علامة الإجرام به وتعويض أضرار المجنى عليه في فترة قصيرة. ومع ذلك فإن بدائل الملاحقة الجنائية تواجه تحديات مثل الوضع المبهم لحقوق المدعى عليه. في الحقيقة، تثير طبيعة مثل هذه الإجراءات العديد من الأسئلة، بما في ذلك ما إذا كان الحق في الدفاع في هذه الإجراءات يختلف عن الإجراءات الجنائية العادية. وهل يتم مراعاة هذه الحقوق في هذه الطرق مثل الحقوق التقليدية؟ تسعى هذه المقالة إلى توفير الحلول المناسبة لتعزيز هذه الحقوق من خلال دراسة وانتقاد حقوق المتهم في بدائل الملاحقة القضائية.

الكلمات الأساسية: قانون الدفاع، الملاحقة الجنائية، العدالة التصالحية، العدالة التصحيحية، بدائل الملاحقة الجنائية.

الشهادة من خلال الفيديو كونفرانس

والإجراءات الجنائية الدولية في قبولها

□ هبة الله نژندی منش (أستاذ مساعد بجامعة العلامة الطباطبائي)

□ وحيد بذار (دكتوراه في القانون الدولي بجامعة العلامة الطباطبائي)

لقد أثرت تقنيات الاتصالات الجديدة التي أصبحت بارزة بشكل متزايد مع ظهور الإنترنت على معظم مجالات القانون الدولي. بما في ذلك الإجراءات القضائية الدولية. أداء الشهادة عن طريق مؤتمر الفيديو هي إحدى الحالات التي تثير مسألة استخدام التكنولوجيا في المحاكم الجنائية الدولية. هذه المحاكم التي قبلت في البداية العديد من الشروط المسبقة لقبول الشهادة من خلال الاتصال المرئي فقط في حالات استثنائية للغاية، تدريجياً ومع النمو المتزايد للتكنولوجيا، توسعت في تفسير كفاءتها في تبنى مثل هذا المفهوم على نطاق واسع. كما هو الحال في عملية تغيير نهج المحاكم الجنائية الدولية بما في ذلك المحكمة الجنائية الدولية اليوغوسلافية السابقة، والمحكمة الجنائية الدولية لرواندا، والمحكمة الخاصة لسيراليون والمحكمة الجنائية الدولية بالنسبة لقبول أداء الشهادات عن طريق الفيديو كونفرانس، تمكنت الاتصالات الحديثة من فرض نفسها على الساحة القضائية الدولية كحقيقة موضوعية في المجتمع الدولي.

الكلمات الأساسية: الشهادة، فيديو كنفرائس، المحكمة الجنائية الدولية اليوغوسلافية السابقة، المحكمة الجنائية الدولية لرواندا، المحكمة الخاصة لسيراليون.

٣١١

الجرائم ضدّ الشعب المرجانية من منظور قانوني وإيدائي

□ صبوري پور (أستاذ مساعد بجامعة الشهيد بهشتي)

□ أصغر أحمدي (ماجستير في القانون الجنائي وعلم الجريمة)

يتمّ اليوم تدمير مجموعة واسعة من الشعب المرجانية في العالم أو معرضة لخطر الإنقراض، وبالتالي فإنّ الأضرار التي لحقت بالشعب المرجانية تسببت بأضرار في النظام الإيكولوجي البحري. وبالتالي فإنّ السؤال الذي يطرح نفسه هو ما إذا كان المشرّع الإيراني اعترف بالجرائم ضدّ الشعب المرجانية. تعتمد إجابة هذا السؤال على النهج المتبع. في النهج القانوني وعلى الرغم من أنّ الجرائم ضدّ الشعب المرجانية لم يتمّ الاعتراف بها بشكل رسمي، لكن بشكل عامّ يمكن التحدّث عن الجرائم ضدّ هذه الأنواع. ولكن في نهج الإيذاء الأخضر، لم تظهر الجرائم ضدّ الشعب المرجانية في القانون. لهذا السبب، تستند هذه المقالة على محورين: الأول، الجرائم ضدّ الشعب المرجانية في ضوء القانون الجنائي الإيراني الذي يشمل ثلاثة سلوكيات هي الصيد، التدمير المتعمد وتلوّث مياه البحر؛ والثاني الجرائم ضدّ الشعب المرجانية في ضوء الإيذاء الأخضر الذي يسعى إلى تحديد الممارسات القانونية التي تسبب ضرراً للشعب المرجانية غير المدرجة في القوانين الجنائية، وتشمل ثلاثة سلوكيات هي تحلية مياه البحر، العمليات النفطية والتدمير غير المتعمد. والنتيجة هي أنّه على الرغم من أنّ القانون الجنائي الإيراني قد تنبأ بسلوكيات الإيذاء العامة ضدّ البيئة البحرية، حيث يمكن التعرّف على الجرائم المرتكبة ضدّ الشعب المرجانية في ضوءه ولكن لم يتمّ الاهتمام بشكل خاصّ بالجرائم ضدّ الشعب المرجانية. ولذلك وفي ضوء منهج الإيذاء الأخضر يجب تجريم السلوكيات المدمرة بشكل واسع النطاق والتي ترتكب ضدّ الشعب المرجانية.

الكلمات الأساسية: الشعب المرجانية، البيئة البحرية، الإيذاء الأخضر، السياسة الجنائية الإيرانية.

«العقلانية الجنائية»: القيود والتحديات (مع التأكيد على الجرائم العنيفة)

□ فرهاد الله وردى (أستاذ مساعد بجامعة مازندران)

□ على مهرايى (ماجستير فى القانون الجنائي وعلم الجريمة)

إن نظرية الاختيار العقلاني في مجال العلوم الجنائية، والذي نشير إليها في هذا المقال باسم «العقلانية الجنائية»، هي بمثابة ما بعد الرواية التي تعمم مشكلة المحاسبة على جميع الجناة بطريقة عززت دائماً منع الجريمة والاستجابة المناسبة لزيادة تكاليف ارتكاب الجريمة. اليوم وبسبب عدم كفاءة النهج القائمة على الردع، فإن هناك شكوك كثيرة حول الفرضيات المسبقة لذلك، يعنى نظرية الاختيار العقلاني. مع وجود هذا الشك يبدو أن جوهر نظرية الاختيار العقلاني لا يزال مرتبطاً بمنطق القانون الجنائي في العديد من النظم القانونية، وأن النظرية هي التي توجه سياسات مكافحة الجريمة. نسعى في هذه المقالة وبنهج نقدي شرح القيود والتحديات التي تواجه نظرية الاختيار العقلاني في مجال العلوم الجنائية والتركيز على الجريمة العنيفة لمواصلة النقاش. مجال الجريمة العنيفة على الرغم من أنها هي نفسها الهدف الأساسي للسياسة والبرامج النابعة عن نظرية الاختيار العقلاني، لكن يمكن وبسهولة إعادة تمثيل قيود وتحديات هذه النظرية. نتيجة النقد الدقيق والشامل «التصور الشائع» لنظرية الاختيار العقلاني هو إعادة قراءة «سياسات مكافحة الجريمة الشائعة». في ضوء هذا النقد وفهم القيود والتحديات تعطى الإمكانيّة لطرح قراءات جديدة لهذه النظرية.

الكلمات الأساسية: الاختيار العقلاني، الجرائم العنيفة، المعرفة، الردع.

إعادة قراءة فلسفية - اجتماعية للموضوع الإنساني في علم الإجرام مع التركيز على النظرية المتكاملة لعلم الإجرام ما بعد الحداثة

□ حسين گلدوزيان

□ أستاذ مساعد بجامعة گلستان

أحد المواضيع الأساسية في علم الإجرام والتي تؤثر على اتخاذ آليات مختلفة بالنسبة لمعرفة العلة وطرق الوقاية من الجريمة، معرفة الإنسان بصفته مرتكب للجريمة. الإنسان

كائن حرّ أم مجبر؟ الإنسان موجود منفصل عن المجتمع أم موجود اجتماعي؟ يهدف هذا البحث إلى إعادة النظر في نظريات علم الإجرام بطريقة وصفية تحليلية ودراسة ما أجاب كلّ واحد منهما على هذين السؤالين، وفي النهاية تحليل النظرية المدمجة لعلم الجريمة ما بعد الحداثة فيما يتعلّق بالموضوع الإنسانيّ لمرتكب الجريمة. نظرت النظريات المبكرة لعلم الإجرام إلى الإنسان على أنّه كائن منفصل عن المجتمع ومن بينها، أكّد البعض على الدور النشط للموضوع الإنسانيّ، مثل المدرسة الكلاسيكية، ورأى البعض، مثل علم الجريمة الواقعيّ أنّ البشر ككيان مجبر ذو مصير لا مفرّ منه. مع تأثير تعاليم علم الاجتماع في علم الإجرام، تحوّلت الكائنات البشرية من كائنات فردية إلى كائنات اجتماعية، ولكن من النظريات الفلسفية مثل علم الإجرام الماركسيّ، رأت أنّ موضوع الإنسان كان سلبياً، ونُهج مثل وضع العلامات تؤمن بأنّ الشخص البشريّ نشط. بشكل عامّ، بقي علم الإجرام حتّى التسعينيات بين خيارين ألف: الإنسان حرّ بخيارات لا حصر لها، وب: الإنسان مجبر مع مصير محتوم في الاختيار والشكّ، والخيار ج: الذي يجمع بين الخيارين ألف وب ليس اعتقاداً سائداً في هذا الوقت. لكن منذ ذلك العقد، يعتبر علماء الإجرام في فترة ما بعد الحداثة، بالتأسيّ بنظرية أنطوني كيدنز، وفي الوقت الذي يقبلون به باجتماعية الإنسان، فإنّهم يعتبرونه ضمن الهياكل الاجتماعية ومنشأً للهياكل الاجتماعية، وفي نفس الوقت بالتأكيد على الدور المؤثّر للهياكل الاجتماعية، وبعبارة أدقّ، الخطاب، فإنّهم لا ينكرون الوجود الفاعل للإنسان. يشدّد علماء الإجرام في فترة ما بعد الحداثة على التعليم والخطاب لتعزيز الدور الفعّال للإنسان في تشكيل الخطابات حيث يتحوّل البشر من كائنات سلبية إلى أفراد نشطين وخطابيين.

الكلمات الأساسية: الموضوع البشريّ، الهيكل الاجتماعيّ، علم الجريمة ما بعد الحداثة، النظرية الهيكلية، النظرية المدمجة.